مروری بر غلط‌های تاریخی یک ژورنالیست

نقد یادداشت محمد مهاجری در کتاب *هادی‌نامه*

محمدعلی افضلی

چکیده

کتاب *هادی‌نامه* با عنوان ارج‌نامه مرحوم سید هادی خسروشاهی در بهار ۱۳۹۹ منتشر شد. یکی از ۵۲ مقاله این مجموعه توسط آقای محمد مهاجری نوشته شده بود. عنوان مقاله وی «مروری بر رفتار محافل و چهره‌های مذهبی در دهه‌های سی تا پنجاه» بود.

با توجه به جایگاه مرحوم خسروشاهی و همچنین تمرکز گردآورنده، جناب آقای رسول جعفریان، بر مسائل تاریخی انتظار می‌رفت یادداشت‌های این مجموعه از طراز علمی لازم برخوردار باشند اما با مشاهده اشتباهات و تحریفات تاریخی یادداشت آقای مهاجری این انگاره تا حدی مخدوش شد.

آقای مهاجری در یادداشت خود اصلی‌ترین جریان مذهبی دهه چهل تا پنجاه، یعنی جریان انقلابی به رهبری امام خمینی(ره) را حذف نمود و شـــخصیت‌های دینی برجسته‌ای همچون شهید مطهری را در عرض ملیّونی همچون سحابی قرار داد و در کنار آن به تطهیر انجمن حجتیه و روایت جانب‌دارانه و هوادارانه از علی شریعتی پرداخت و تلاش کرد از آقای شریعتمداری

چهره‌ای همراه با انقلاب بسازد. اکنون مجموعه اشکالات و تحریفات تاریخی ایشان بر اساس مستندات تاریخی اعم از اسناد ساواک، نامه‌های علما و مراجع عظام و... نقد می‌شود.

کلیدواژه‌ها: شهید مطهری، مجاهدین خلق، انجمن حجتیه، علی شریعتی، سید محمد کاظم شریعتمداری

کتاب *هادی‌نامه؛ ارج‌نامه مقام علمی و فرهنگی استاد سید هادی خسروشاهی* در بهار ۱۳۹۹ توسط آقای رسول جعفریان گردآوری شد. در ضمن این کتاب، مقاله‌ای از آقای سید عباس صالحی (وزیر فرهنگ و ارشاد و عضو هیئت مدیره دفتر تبلیغات اسلامی) نیز درج شد و ۱۵۰ نسخه از آن نیز با حمایت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و در مجموع در ۲۰۰ شمارگان چاپ شد.

مجموعه این چند ویژگی باعث می‌شود که مخاطب نسبت به این کتاب دید خاصی پیدا کند. هر چه باشد گردآورنده از پژوهشگران شهرت‌یافته عرصه تاریخ است؛ منزلت مرحوم خسروشاهی هم آن‌قدر بود که این کتاب از وزانت علمی بالایی برخوردار باشد و پول دولتی و بیت‌المالی که پشت این کتاب آمده بود هم به صورت طبیعی حساسیت را بالا می‌برد.

با همین نگاه وارد کتاب شدیم و مقاله‌ای را دیدیم از آقای محمد مهاجری؛ روزنامه‌نگار. عنوان یادداشت «مروری بر رفتار محافل و چهره‌های مذهبی در دهه‌های سی تا پنجاه» بود. شروع یادداشت علاوه بر این که ضابطه‌های علمی را نداشت، بوی تمجید از خود نیز می‌داد.[1] غیر از این اشکال ساختاری و فنی، محتوای یادداشت آقای مهاجری نیز خدشه‌های غیرقابل انکاری داشت که بهتر بود آقای جعفریان به عنوان مسئول و گردآورنده کتاب، برای پاسداشت از شخصیت علمی و فرهنگی مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین خسروشاهی این اشکالات را برطرف کرده و مطلبی لااقل در طراز متوسط علمی در کتاب می‌گنجاندند یا اگر اصرار بر انتشار چنین مطالبی داشتند در پاورقی به خطاهای آن اشاره می‌کردند تا ذهن تاریخی مخاطب به این راحتی آلوده نگردد.

در ادامه به برخی از اشکالات این یادداشت اشاره خواهیم کرد.

۱. تقسیم‌بندی ناقص و تحریف‌آمیز

همان‌طور که از موضوع این یادداشت برمی‌آید نویسنده قرار بود «مروری بر رفتار محافل و چهره‌های مذهبی در دهه‌های سی تا پنجاه» داشته باشد و باید مهم‌ترین چهره‌ها و محافل

۱. واقعاً تعریف از کتاب‌خوان بودن خود نویسنده و پدرش چه ارتباطی با ارج‌گذاری مقام علمی مرحوم خسروشاهی دارد و چه نسبت منطقی با موضوع مقاله؟!

مذهبی را، لااقل به صورت اجمالی و مختصر، معرفی کند. او در یک تقسیم‌بندی، جریانات مذهبی را به دو گروه تقسیم می کند: «جریانات مذهبی سنتی و جریانات مذهبی روشنفکری». سنتی در فضای حوزه علمیه و فضای تاریخی و جریان‌شناسی و... تعاریف و شاخصه‌های مختلفی دارد و منطق نویسنده و تعریفش از این کلیدواژه مشخص نیست. اما در هر صورت، آقای نویسنده این تقسیم‌بندی را ارایه و آن را این گونه بیان می کند:

یک: فدائیان اسلام و هیئت‌های مؤتلفه اسلامی دو گروه شاخص مذهبی بودند که روحانیت در شکل‌دهی ساختار فکری آنها نقش اساسی داشت... [که مشی مسلحانه داشتند و] پایگاه خود را در میان متدینان سنتی، بازاریان، کسبه و پیشه‌وران می‌جستند و شاید تلاش چندانی برای جذب دانشگاهیان به خرج نمی‌دادند.

دو: جریان روشنفکری مذهبی که عمده آنها را تحصیل کرده‌های دانشگاهی تشکیل می‌دادند.

این تقسیم‌بندی ناقص و جهت‌دار نمونه‌ای جالب از انواع تحریفات است که در ادامه نسبت به آن توضیحاتی خواهیم داد:

حذف جریان امام(ره)

پیامی که این تقسیم‌بندی به مخاطب ارایه می‌دهد این است:

الف. جریانات مذهبی که روحانیت در شکل‌دهی ساختار فکری آنها نقش اساسی داشته اولاً اهل کار سیاسی چهارچوب‌مند نبوده و دست به اسلحه بودند؛ ثانیاً طرفدارانشان محدود به عوام و کسبه و... بوده است.

ب. ارکان و عمده جریان مذهبی اهل فکر و روشنفکر، دانشگاهی بودند و نه حوزوی. البته جناب نویسنده لطف نموده و شهید مطهری و شهید بهشتی و... را نیز به همین طیف ملحق کرده است.

اما سؤال اینجاست که چرا مهم‌ترین و تأثیرگذارترین جریان مذهبی سیاسی غیرمسلح را حذف نمود؟ چرا آقای محمد مهاجری هیچ نامی از جریان مذهبی به رهبری امام خمینی(ره) نیاورده؟ امام و جریان تابع او (که طیف وسیعی از دانشگاهیان و مردم عادی را شامل می‌شود) یا باید سنتی باشند یا غیرسنتی و به اصطلاح ایشان روشنفکر. اما نویسنده هیچ نام و نشانی از ایشان نمی‌آورد و این نمونه‌ای آشکار از تحریف به نقیصه است. اما دلیل این کار چیست؟!

به طور خلاصه باید گفت که آقای مهاجری نمی‌تواند امام(ره) را هم‌عرض افرادی مثل سحابی و سنجابی، بازرگان بیاورد؛ بنابراین خود به خود ایشان ذیل جریان به اصطلاح سنتی

بهترین فرض برای تحریف‌گران تاریخ این است که جریان تابع امام را به عنوان یک جریان تندرو با مشی خشن مسلحانه معرفی کنند و برای این منظور تنها کاری که لازم است این است که جریانات مسلح به عنوان نماد جریانات مذهبی انقلابی و متعهد به سنت معرفی شوند و از آن به بعد هر کس که گرایشی به جریانات مذهبی متعهد داشته باشد با برچسب «مسلح و تروریست» رانده می‌شود

قرار می‌گیرد. بهترین فرض برای تحریف‌گران تاریخ این است که جریان تابع امام را به عنوان یک جریان تندرو با مشی خشن مسلحانه معرفی کنند و برای این منظور تنها کاری که لازم است این است که جریانات مسلح به عنوان نماد جریانات مذهبی انقلابی و متعهد به سنت معرفی شوند و از آن به بعد هر کس که گرایشی به جریانات مذهبی متعهد داشته باشد با برچسب «مسلح و تروریست» رانده می‌شود. این حربه پوسیده‌ای است که مدت‌ها علیه جریان انقلابی به کار گرفته می‌شود و بارها و بارها پاسخ علمی آن داده شده است. اما به صورت خلاصه باید گفت:

اولاً مهم‌ترین جریان مذهبی دهه چهل و پنجاه، جریان امام خمینی(ره) بود.

ثانیاً امام خمینی به هیچ عنوان مشی مسلحانه را تأیید نمی‌کردند بلکه قائل به مبارزات سیاسی و غیرمسلحانه برانداز بودند.[1] که البته آقای نویسنده نیز نتوانست این مسئله را بپوشاند و به صورت جزئی، صدور فتوای ترور توسط امام را نفی کرد.

بنابراین باید گفت که تقسیم‌بندی نویسنده یادداشت ناقص و غیر گویاست. جریان انقلابی امام به عنوان بزرگ‌ترین و مهم‌ترین جریان اجتماعی و سیاسی دهه چهل و پنجاه را نه می‌توان ذیل گروه اول تعریف کرد و هم‌عرض فدائیان اسلام و مؤتلفه دانست؛ نه می‌توان آن را در کنار امثال بازرگان و سحابی گذاشت.

هم‌طراز قرار دادن شهید مطهری و بازرگان

شهید مطهری و بازرگان گرچه در برخی فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی همکاری‌هایی داشتند اما هیچ‌گاه نمی‌توان این دو شخصیت را در یک گروه دانست.

شهید مطهری عالم متعهد، برجسته و دقیق دینی بود که بر اساس تشخیص اجتهادی خود حرکت می‌کرد و کوچک‌ترین التقاط و انحرافی را نمی‌پذیرفت[2] و اگر با مجموعه‌های فرنگی‌مآب ارتباطاتی داشت تنها از سر دل‌سوزی اسلامی و وظیفه تبلیغی و ارشادی بوده است. به علاوه ایشان استفاده از پرورش‌یافتگان غرب را تنها با نظارت دقیق و جدی روحانیت جایز می‌دانسته و بدون این نظارت، استفاده از این شخصیت‌ها را دارای مضرات فراوان عنوان نموده بود. در این زمینه به سند زیر توجه کنید:

۱. سهراب مقدمی شهیدانی، *انقلاب‌نامه*، تهران، بنیاد تاریخ‌پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۹۸، ص ۷۰-۶۹.

۲. به نقد علمی ایشان به افکار بازرگان اشاره خواهد شد.

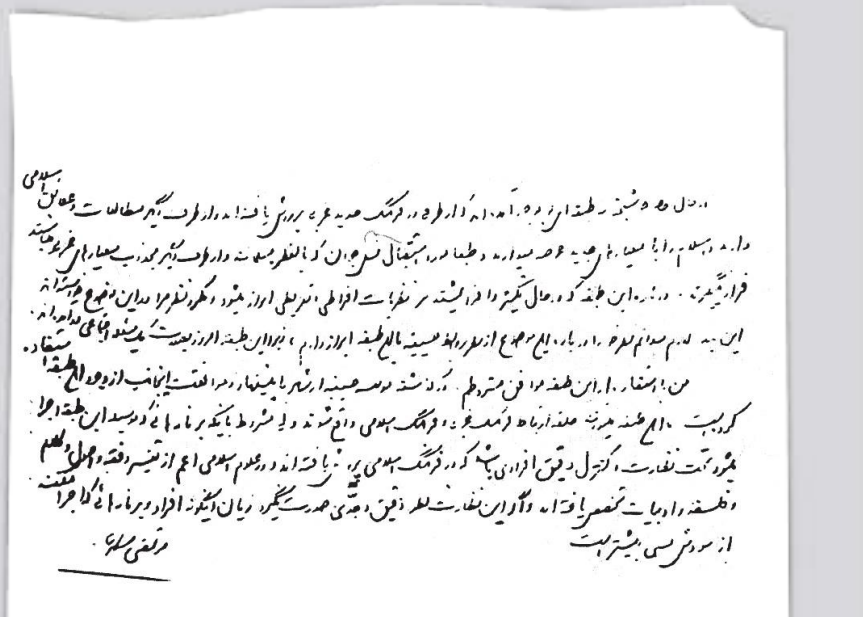

من با اشتغال این طبقه موافق هستم. گرایش شدید جمعیت از شهرها به پیشه‌ها و مراقبت ایشان از وجود این طبقه استقاد کرده است. این طبقه هدیه‌ای از سوی فرهنگ غربی و فرهنگ اسلامی واقع شده و این شرط با یکدیگر برنامه‌ای که در میان این طبقه اجرا می‌شود تحت نظارت و کنترل دقیق افرادی باشد که در فرهنگ اسلامی پرورش یافته‌اند و در علوم اسلامی اعم از تفسیر و فقه و اصول و کلام و فلسفه و ادبیات تخصص یافته‌اند و اگر این نظارت کامل دقیق و جدی صورت نگیرد زیان ایشگونه افراد و برنامه‌ای که اجرا می‌شود از سودش بسی بیشتر است.

مرتضی مطهری

در حال حاضر خوشـــبختانه طبقه‌ای به وجود آمده‌اند که از طرفی در فرهنگ جدید غربی پرورش یافته‌انـــد و از طرف دیگر مطالعات و علایق اســـلامی دارند و اســـلام را با معیارهای جدید عرضـــه می‌دارند و طبعاً مورد استقبال نســـل جوان که بالفطره مسلمانند و از طرف دیگر مجذوب معیارهای غربی می‌باشند، قرار می گیرند. درباره این طبقه که در حال تکثیر و افزایش‌اند، نظریات افراطی و تفریطی ابراز می‌شود و مکرر نظر مرا در این موضوع خواسته‌اند. این بنده لازم می‌دانم نظر خود را درباره این موضوع از نظر روابط حسینیه [ارشاد] با این طبقه ابراز دارم، زیرا این طبقه امروز به صورت یک مسئله اجتماعی در آمده‌اند.

من با استفاده از این طبقه موافق مشروطم. در گذشته مؤسسه حسینیه ارشاد با پیشنهاد و موافقت اینجانب از وجود این طبقه استفاده کرده است. این طبقه می‌توانند حلقه ارتباط فرهنگ غربی و فرهنگ اسلامی واقع شوند ولی مشروط به اینکه برنامه‌هایی که به وسیله این طبقه اجرا می‌شود تحت نظارت و کنترل دقیق افرادی باشد که در فرهنگ اسلامی پرورش یافته‌اند و در علوم اسلامی اعم از تفســـیر و فقه و اصول و کلام و فلسفه و ادبیات تخصص یافته‌اند و اگر این نظارت دقیق و جدی صورت نگیرد زیان اینگونه افراد و برنامه‌هایی که اجرا می کنند از سودش بسی بیشتر است.

مرتضی مطهری

دامنه عملی این مرزبندی دینی با جریان غرب‌زده و به اصطلاح روشنفکر پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در شورای انقلاب نیز نمود داشت. در بحبوحه تجزیه‌طلبی حزب دموکرات در غرب کشور، مهدی بازرگان در شورای انقلاب طرح تسلیم در برابر خواسته‌های نامشروع تجزیه‌طلب‌ها را کلید می‌زند اما شهید مطهری و شهید بهشـــتی با تسلیم‌طلبی وی، که از شاخصه‌های سیاسی غرب‌زدگان نیز است، به شـــدت برخورد می کنند. خاطره سرلشکر رحیم‌صفوی گویای این مطلب است:

[بازرگان گفـــت:] دولت چاره‌ای نـــدارد جز این کـــه در مقابل حزب دموکرات تسلیم شود و یک نوع خودمختاری به آنها اعطا کند و شرایط‌شان را بپذیرد. در همین جلســـه بود که شهید بهشتی و شـــهید مطهری بلند شده، فریاد می کشند: «شما می‌خواهید ما در مقابل نیروهای دموکرات و کمونیست تن به سازش بدهیم؟ نه خیر، چنین نیست و سازش معنا ندارد.

عبدالرحمن قاســـملو [دبیر کل حزب دموکرات] تا مدتی که زنده بود از اندیشه خام و تجزیه‌طلبانه خود دست نکشید.[1]

۲. نسبت گروه تروریستی مجاهدین خلق با بازرگان و نهضت آزادی

نویسنده مورد نظر در بخشی از مطلب خود می‌نویسد:

برخی منتقدان بازرگان و سحابی معتقدند جریان مجاهدین خلق از درون نهضت آزادی (که بازرگان، سحابی و آیت‌الله طالقانی از چهره‌های اصلی آن بوده‌اند) زاده شده و با این پیش‌فرض چنین داوری می کنند که اندیشه‌های بازرگان و... انحراف داشته است.

درصدد تبرئه بازرگان و همفکران او نیســـتم اما صـــرف این ادعا که عده‌ای با خواندن آثار او راه انحراف را برگزیده‌اند، سست و نامعتبر است. همان‌گونه که منتسب کردن فهم خوارج به قرآن اعتبار ندارد.

اگر به بازرگان و همراهانش انتقاد وارد است، باید آن را در مشی سیاسی آنها جست‌وجو کرد نه در تلاش آنها برای نشر افکار دینی.

در خصوص این چند خط، چند نکته می‌توان گفت:

۱. ارتباط گروهک تروریستی مجاهدین خلق با نهضت آزادی از نکات آشکار تاریخ معاصر است و محدود به «برخی منتقدان بازرگان و سحابی» نیست. چه کسی است که نداند محمد حنیف‌نژاد و سعید محسن از اعضای نهضت آزادی ایران و از فعالین دانشجویی آن بودند؟[2] آیا آقای مهاجری، که رندانه انتســـاب مجاهدین به نهضت آزادی را محدود به منتقدان بازرگان و ســـحابی می کند نمی‌داند که محمد حنیف‌نژاد پس از آمدن به تهران و ورود به دانشگاه با فعالان سیاسی چون مهندس بازرگان، یدالله سحابی، عزت‌الله سحابی، رحیم عطایی و... رابطه داشت؟ و پس از دستگیری ســـران نهضت آزادی در اول بهمن ۱۳۴۱ دستگیر شد؟[3] جالب توجه این که خود بازرگان هم حنیف‌نژاد را نهضتی می‌داند:

صبح ســـحابی و مرا برای پرونده‌خوانی به دادگاه بردند... حال و روحیه رفقا خوب است، بحمدالله. پورقبادی آزاد شده است. مجابی را به دادستانی

۱. اصغر حیدری، *انقلاب اسلامی و گروه‌های تجزیه‌طلب*، تهران، بنیاد تاریخ‌پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۹۳، ص ۳۸۴-۳۸۳.

۲. حسین احمدی روحانی، *سازمان مجاهدین خلق*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰، ص۲۵.

۳. ســـازمان مجاهدین خلق؛ *پیدایی تا فرجام*، تهران، مؤسســـه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص۲۷۷.

بر ده‌اند، تعهد و استعفانامه بدهد تا آزاد شـــود او هم به سر تیپ صدوقی جواب منفی داده است. کسانی که مانده‌اند از نهضتی‌ها:

حنیف‌نژاد، شیبانی، علی‌بابایی، حکیمی، جعفری، مجابی.[1]

و همچنین:

روز یازدهم محرم است و ما این چند شب، مختصر مجلس سخنرانی و تذکر و زیارت‌خوانی داشتیم. دو شب مهندس صباغیان صحبت کرد. یک شب حنیف‌نژاد، دو شب شیخ مصطفی رهنما، یک شب دکتر سحابی، سه شب اول هم من.[2]

آیا آقای بازرگان هم منتقد خودش بوده که ســـران مجاهدین خلق را به نهضت آزادی نسبت می‌دهد؟ یا آقای مهاجری غرض دیگری از این نسبت دادن‌ها دارد؟

نکته جالب توجه این که جناب آقای رسول جعفریان نیز سران مجاهدین خلق را منتسب به مهندس بازرگان می‌دانند:

سازمان مجاهدین خلق

چند نفر از شـــاگردان جوان مهندس بازرگان، به طـــور عمده از طیف دانشجو و البته بیشتر طبقه بازاری سازمان را تشکیل دادند. این افراد بیشتر در نیمه دوم دهه سی در نهضت مقاومت ملی و سپس در نهضت آزادی فعالیت کرده و تجربه سیاسی اندوخته بودند.[3]

آیا از نظر آقای مهاجری، جناب رسول جعفریان هم از منتقدین بازرگان‌اند؟

۲. انحراف آقای بازرگان محدود به اشـــتباهات فاحش سیاســـی وی نیست و در زمینه فکری نیز انحرافاتی داشت و یکی از منتقدین افکار بازرگان، آیت‌الله شهید مرتضی مطهری بودند که با بیانی متقن، متین و منصفانه به نقد نظریات بازرگان پرداختند.[4] البته اشتباهات و التقاط‌های فکری از جانب کسی که مدعی تفسیر دین است اما تخصص دینی ندارد امری طبیعی و قهری است.

۳. مهاجری تلاش کرده تأثیر منفی اندیشه‌های التقاطی بازرگان در شکل‌گیری و انحراف سازمان مجاهدین خلق را انکار کند. این تحریف تاریخ حتی مورد تأیید آقای جعفریان هم

---

۱. مهدی بازرگان، *یادداشت‌های روزانه مهندس مهدی بازرگان؛ خاطراتی از دوران: زندان، جوانی و سفر حج*، تهران، قلم، ۱۳۷۶، ص۷۸.

۲. *همان*، ص ۴۹۲-۴۹۱.

۳. رسول جعفریان، *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی- سیاسی ایران*، تهران، علم، ۱۳۹۸، ص ۶۶۰.

۴. مرتضی مطهری، مجموعه *آثار شهید مطهری*، ۱۳۷۷، قم، صدرا، ج ۴، ص ۳۷۹ و ۸۱۱ و ۸۲۸.

نیست و معلوم نیست چرا ایشان این اشـــتباهات فاحش را در کتاب تحت نظر خود گرد آورده‌اند و هیچ تذکری (ولو به صورت پاورقی و تحشیه) نداده‌اند. جناب آقای جعفریان در خصوص نقش افکار مهندس بازرگان در شکل‌گیری الگوی اندیشه‌ای سازمان مجاهدین خلق می‌نویسد:

[مؤسسین سازمان مجاهدین خلق] بر اساس الهامی که از آثار مرحوم بازرگان گرفتند، بـــه تدوین ایدئولوژی دینی و سیاســـی خود پرداختند و کوشیدند تا متونی را تدوین کنند که بتوانند از آنها به عنوان متن آموزشی برای تربیت کادرهای مورد نظر در سازمان استفاده کنند. در سازمان به جز *قرآن* و *نهج‌البلاغه*، از متون تفسیری و حدیثی شیعه، کتابی مورد استفاده قرار نمی‌گرفت. حتی اندیشه‌های علامه طباطبایی و استاد مطهری هم مورد بی‌اعتنایی کامل بود و خواهیم دید که تنها برخی از نوشـــته‌های تفسیری مرحوم طالقانی و بیشتر آثار بازرگان - عمدتاً *راه طی شده* - محل اعتنا بود.[1]

۳. انجمن حجتیه

تطهیر انجمن حجتیه

نویسنده ذیل عنوان «انجمن حجتیه» می‌گوید: «گرچه انجمن حجتیه را می‌توانستم در دسته‌بندی بالا قرار دهم اما به دلیل تمایزهای خاصش جداگانه نوشتم.» اما مشخص نمی‌کند که آن تمایزهای خاص که باعث شد به انجمن حجتیه عنوانی مستقل بدهد چیست. طبیعی اســـت که هر گروهی تمایزاتی خاص با گروه‌های دیگر دارد؛ کما این که مؤتلفه و فدائیان اسلام هم تمایزاتی دارند اما تمایز انجمن حجتیه چه بوده که آن را ذیل جریان‌های مذهبی به اصطلاح «سنتی» نیاورده است؟ آیا نقش انجمن حجتیه در روند انقلاب اسلامی بیشتر و برجســـته‌تر از گروه‌هایی مثل مؤتلفه است؟ یا ایشان می‌خواســـته سنتی‌ها را محدود به طیف‌های مسلح کند و از آنان چهره‌ای تخریب‌گر بسازد و از طرف دیگر انجمنی‌ها را از ذیل طیف سنتی بیرون بکشد تا انگ تحجر و خشونت‌طلبی و... به آنها نچسبد؟ معلوم نیست.

در هر صورت آقای محمد مهاجری طبق گفته خود با انجمنی‌ها هم‌مدرســـه بوده و در این نوشته هم تلاش کرده از انجمنی‌های متحجر، چهره‌ای پرمطالعه، دقیق و عمیق بسازد. ویژگی‌های عجیبی که محمد مهاجری به اعضای انجمن حجتیه نسبت می‌دهد و با آن، انجمن را تطهیر می‌کند عبارت است از:

۱. رسول جعفریان، *همان*، ص ۶۶۵.

شهید مطهری عالم متعهد، برجسته و دقیق دینی بود که بر اساس تشخیص اجتهادی خود حرکت می‌کرد و کوچک‌ترین التقاط و انحرافی را نمی‌پذیرفت و اگر با مجموعه‌های فرنگی‌مآب ارتباطاتی داشت تنها از سر دل‌سوزی اسلامی و وظیفه تبلیغی و ارشادی بوده است. به علاوه ایشان استفاده از پرورش‌یافتگان غرب را تنها با نظارت دقیق و جدی روحانیت جایز می‌دانسته و بدون این نظارت، استفاده از این شخصیت‌ها را دارای مضرات فراوان عنوان نموده بود

«با مطالعه، دقیق، عمیق، اهل گفت‌وگو و بحث، تلاش برای یافتن چهره‌ای متجدد و روشنفکر، آراسته، شیک‌پوش، مؤدب و...»

توصیف‌های مهاجری قابل تأمل است. چگونه می‌توان جمعیت متحجری را که به تعبیر امام(ره) در منشور روحانیت حتی مبارزه سیاسی را هم حرام می‌دانسته[1] عمیق و دقیق دانست؟ آیا گروهی که تزشان این بود که بگذارید معصیت زیاد بشود تا حضرت صاحب بیاید[2] می‌تواند ژست روشنفکری بگیرد؟

آیا جمعیتی که حتی جهاد دفاعی در برابر رژیمی خون‌خوار را زیر سؤال می‌برد می‌تواند اهل مطالعه، متفکر و امروزی باشد؟ در این زمینه بد نیست به موضع‌گیری انجمن حجتیه و شخص آقای حلبی در زمان جنگ تحمیلی اشاره کنیم:

انجمن در ابتدا که عراق به ایران حمله کرد هیچ‌گونه واکنشی نشان نداد. و پس از مدتی شروع به محکوم کردن جنگ در زمان غیبت امام زمان(عج) کردند و آقای حلبی در سخنرانی خود گفت:

> اول شما یک افسر و یک پیشوا و رهبر معصوم پیدا کنید. رهبری که بتواند اداره اجتماع کند روی نقطه عصمت نه عدالت، دیشب گفتم اول او را پیدا کنید او را اقامه به کار بکنید. طرح داشته باشید، نقشه صحیح طبق نظر دین، رهبر معصوم داشته باشید... از من هم واجب است منبر را ول کنم، هفت‌تیر به کمر ببندم، بروم جلو... باید جنگ روی موازین دین به رهبری معصوم نه عادل، عادل کافی نیست... عادل گاهی اشتباه می‌کند، خون مردم، مال مردم، عرض مردم، ناموس مردم را نمی‌توان داد به کسی که خطا می‌کند.

حلبی گستاخی را تا آنجا ادامه داد که گفت امام زمان(عج) هم که بیاید خودش جلوتر از همه در لشکر حرکت می‌کند. او بدون توجه به اهمیت جان امام امت برای نظام جمهوری اسلامی، بدون توجه به کهنسالی او و بدون نگاه به جنگ مدرن گفت: «بنده توی خانه‌ام

۱. *صحیفه امام*، ج ۲۱، ص ۲۸۱.
۲. *همان*، ج ۱۷، ص ۵۳۴.

بنشینم، پلو بخوریم، به جناب آقا بگوییم برو میدان. می‌گوید برو آقا دنبال کار خودت خیلی خوب است، خودت بیا عمل کن.»[1]

امروز باید در برابر تطهیر کنندگان انجمن حجتیه بیش از پیش هوشیار باشیم و این جمله امام را جلوی چشم خود قرار دهیم: «حواستان را جمع کنید که نکند یک مرتبه متوجه شوید که انجمن حجتیه‌ای‌ها همه چیزتان را نابود کرده‌اند.»[2]

استناد به خاطره‌ای مخدوش

مهاجری در پایان مطلب انجمن حجتیه‌اش خاطره‌ای از مرحوم آیت‌الله خزعلی می‌آورد:

> مرحوم آیت‌الله خزعلی از چهره‌هایی است که به انجمن گرایش داشت اما آن‌گونه که شخصاً از او شنیدم هیچ وقت عضو انجمن نبود. معهذا مرحوم آقای خزعلی اعتقاد داشت نسبت به انجمن بی‌انصافی شده. او می‌گفت اوایل سال ۵۸ با مرحوم شهید مطهری درباره انجمن صحبت کرده و قرار شده در جلسه‌ای در حضور امام، درباره آن گفت‌وگو شود. تصمیم می‌گیرند از امام وقت ملاقات بخواهند اما ترور آقای مطهری این فرصت را سلب می‌کند.

این سخن آقای مهاجری یک خاطره است اما هر خطش چند غلط دارد:

۱. مرحوم آیت‌الله خزعلی شخصیتی تمام انقلابی بود که با مشاهده انحراف فرزندش از وی نیز تبری جست.

۲. ایشان برای صحبت با امام نیازی به حضور شخص ثالثی نداشت.

۳. ایشان پیش از ترور شهید مطهری با امام در خصوص انجمن صحبت کرده بود و مدتی نیز به دستور امام برای ارتباط‌گیری ارشـــادی و... با اعضای انجمن ارتباط گرفت و پس از انحراف قطعی و غیرقابل بازگشت انجمن، همین ارتباط هم قطع شد.

۴. ایشان اعتقادی به بی‌انصافی علیه انجمن نداشت بلکه شهید مطهری به مرحوم خزعلی می‌گویند که اعضای انجمن به حضرت ولی‌عصر(عج) گرایش شدیدی دارند در نتیجه باید به انقلاب جذب شوند و نباید به طور کامل طرد شوند.

اکنون اصل خاطره را نقل می‌کنیم:

> * جنابعالی برای توجیه حجتیه نزد امام تلاش فراوانی کردید که البته ایشان نپذیرفتند. چرا پیگیر این قضیه بودید و چرا امام قبول نکردند؟
>
> بنده نه هیچ وقت حجتیه‌ای بوده‌ام و نه هستم. یک مسلمان انقلابی هستم

۱. ابوالفضل صدقی، «جریان‌شناسی انجمن حجتیه»، فصلنامه *پانزده خرداد*، دوره سوم، س ۶، ش ۲۰، تابستان ۱۳۸۸، ص ۱۵۰.

۲. *صحیفه امام*، ج ۲۱، ص ۶۸۱.

و در این مسیر حتی اگر فرزندم هم خلاف عمل کند، او را طرد خواهم کرد، کما اینکه کردم.

در تاریخ اسلام هم بهتر از امام، رهبری را سراغ ندارم و لذا با هر کس که با امام مخالف باشد ذره‌ای مماشات نخواهم کرد. در مورد انجمن حجتیه، بین فضلا و علما بحث‌هایی مطرح بود.

شهید مطهری معتقد بودند هر چند اینها در اعتقاداتشان انحرافاتی دارند، اما عمیقاً به امام زمان(عج) معتقدند و لذا باید با امام صحبت کنیم که راهی برای جذب اینها به انقلاب پیدا کنیم و طرد آنان کار صحیحی نیست.

آقای مطهری برایشان کاری پیش آمد و به مشهد رفتند و خدمت امام رفتم و موضوع را با ایشـــان مطرح کردم. امام فرمودند شما از طرف من نماینده باش و برو و با آنها صحبت کن.

آقای مطهری که از مشهد برگشـــتند و موضوع را برایشان گفتم، بسیار خوشحال شـــدند. از آن به بعد بنده به عنوان نماینده امام در انجمن حجتیه شرکت می‌کردم و مرتباً هم از قضایای انجمن به ایشان گزارش می‌دادم. بعدها مسائلی پیش آمدند که امام نسبت به اینها بدبین شدند و به من فرمودند که دیگر به نمایندگی از طرف من نزد آنها نروید. من هم اطاعت امر کردم.

* علت چه بود که امام به آنها بدبین شدند؟

در جامعه شایع شـــده بود اینها معتقدند باید بگذاریم آن‌قدر معصیت در جامعه زیاد شـــود تا امام زمان(عج) ظهور کنند. حتـــی امام در یکی از سخنرانی‌هایشان هم به این موضوع اشاره کردند.

خدمت امام عرض کردم بسیاری از اینها نمازشب‌خوان هستند، به جبهه می‌روند و شهید می‌شوند. آخر چگونه ممکن است چنین اعتقادی داشته باشند؟ امام فرمودند: اگر این اعتقاد را ندارند، چرا از خود دفاع نمی‌کنند؟[1]

٤. علی شریعتی

تقلیل سطح مخالفت‌ها و تضعیف مخالفان شریعتی

مهاجری به پیروی از منطق رسانه که یک پا در خیال دارد و یک پا در واقعیت و با استفاده از ترفندهای اقناع و تحریف ژورنالیستی به خوبی از «تحریف به نقیصه» استفاده نموده و از

۱. آیت‌الله خزعلی، «امام خمینی گفتند اگر انجمن حجتیه اعتقاد فاســـد ندارد چـــرا از خود دفاع نمی‌کند؟» [خبری]، ۱۳۹۴، بازیابی از: https://www.yjc.ir

مخالفان جدی و فراوان شریعتی، تنها مرحوم کافی و شیخ قاسم اسلامی و نهایتاً شهید مطهری را ذکر می کند و در مورد تاریخ‌نگار انقلاب اسلامی، حجت‌الاسلام والمسلمین سید حمید روحانی نیز دروغی می گوید که به آن خواهیم پرداخت.

اما آیا مخالفان حوزوی شـــریعتی همین چند نفر بوده‌اند؟ قطعاً خیر. در ادامه اسنادی از مخالفت بزرگ‌ترین شخصیت‌ها و مراجع دینی با افکار و آثار شریعتی خواهیم آورد:

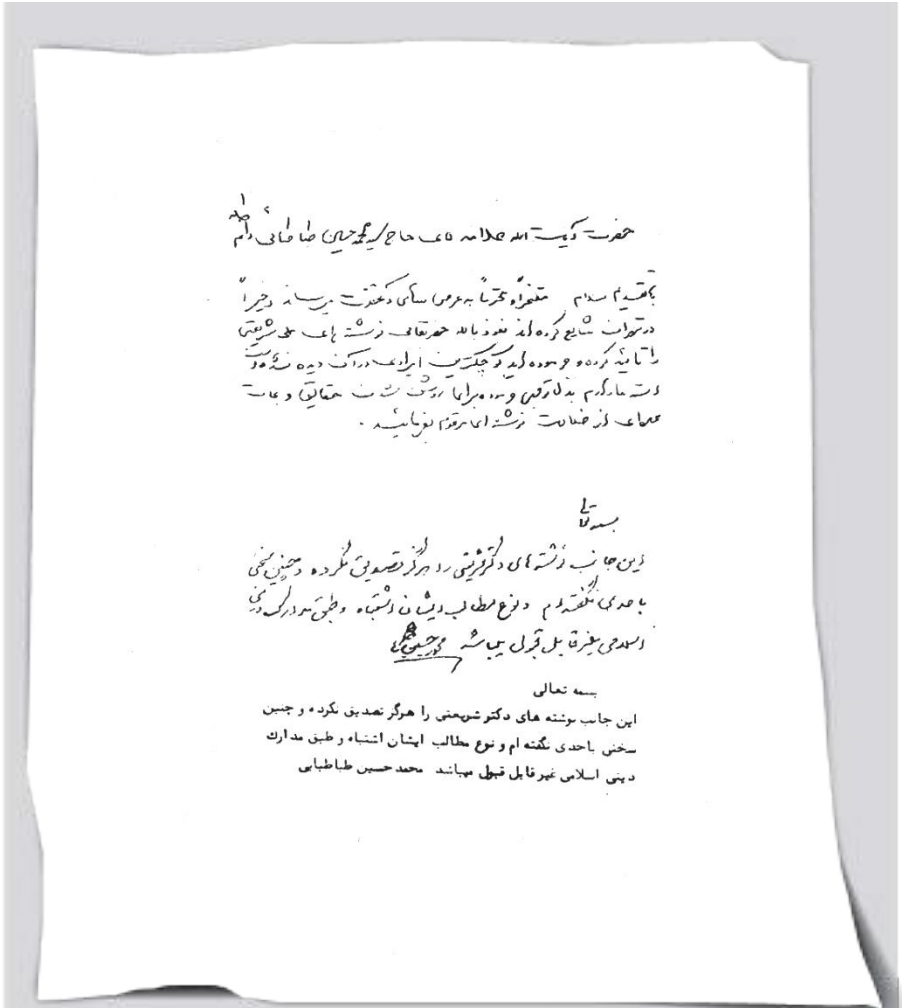

حضرت آیت الله علامه حاج سید محمدحسین طباطبائی دام ظله

با تقدیم سلام متعاقباً به عرض سامی رسانده و چنانچه در تهران شایع کرده اند هنوز با مدرک معتبر نوشته های جناب شریعتی را تائید کرده و حمایت کرده چیزی به ایشان در این باره دیده نشده و دست ما را گرم بدانید و همواره برای روشن شدن حقایق و جلوگیری از ضلالت نوشته ای مرقوم بفرمائید.

بسمه تعالی

این جانب نوشته های دکتر شریعتی را هرگز تصدیق نکرده و چنین سخنی با احدی نگفته ام و نوع مطالب ایشان اشتباه و طبق مدارک دینی اسلامی غیر قابل قبول می باشد محمدحسین طباطبائی

بسمه تعالی

این جانب نوشته های دکتر شریعتی را هرگز تصدیق نکرده و چنین سخنی با احدی نگفته ام و نوع مطالب ایشان اشتباه و طبق مدارک دینی اسلامی غیر قابل قبول میباشد محمد حسین طباطبائی

علامه طباطبایی رحمت‌الله: نوع مطالب شریعتی اشتباه و طبق مدارک دینی اسلامی غیر قابل قبول می‌باشد.

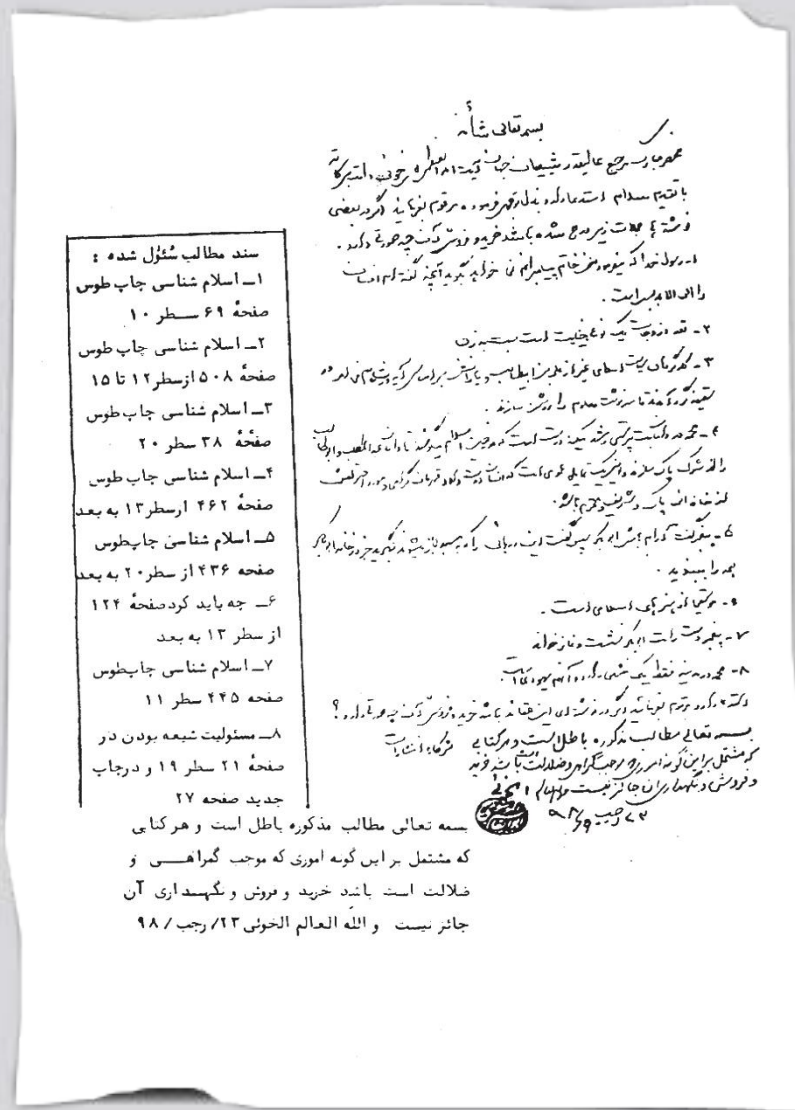

بسمه تعالی شأنه

محضر مبارک مرجع عالیقدر شیعیان جناب آیت‌الله العظمی خوئی دام ظله العالی

با تقدیم سلام استدعا دارد بفرمایید موارد مرقوم زیر که در بعضی نوشته‌ها به حالت زیر درج شده باشد خرید و فروش کتب چه حرمتی دارد.

۱- رسول خدا که نبوت و ختم پیامبران از خواص بوده آنچه گفته است امت را لازم الاجرا است.

۲- قتل و زوجیت یک نوع خصوصیت است بین زن

۳- کلمه‌های ریشه اسلامی غیر از علی بن ابیطالب و یا اشخاص برای اسم گذاری پیشوایان دین و تقیه نوشته و گفته تا سرنوشت مردم را روشن سازند.

۴- محمد و آل محمد پرستی ریشه کهن دارد است که در خبر اسلام میگوید تا دانای الطیب والطیب را از شرک پاک سازد و اشرک تا یاد عمری است که دانش دوست و کاوه قربانی گرامی و در آخر تصرف لانه شاه‌ان پاک و ریشه‌کن می‌شود.

۵- بفرمائید کدام بیش از یک بیسوادی است زبان را که همه بازیچه دست نگهدارند خرد خانه را بهم را ببندید.

۶- مرکبات از هنرهای اسلامی است.

۷- پیغمبر دست راست ابوبکر نشست و نماز خواند

۸- محمد در سه نقطه یک شهر را در دو آیه یهود بهشت

دکتر ۲- در دو مرقوم نمایید دو در نوشته‌ای این مطالب باشد خرید و فروش کتب چه حرمتی دارد؟

بسمه تعالی مطالب مذکوره باطل است و هر کتابی که مشتمل بر این گونه امور و موجب گمراهی و ضلالت باشد خرید و فروش و نگهداری آن جایز نیست والعالم الخوئی

۲۳ رجب ۹۸/

سند مطالب سئوال شده :
۱ـ اسلام شناسی چاپ طوس صفحهٔ ۶۹ سطر ۱۰
۲ـ اسلام شناسی چاپ طوس صفحهٔ ۵۰۸ از سطر ۱۲ تا ۱۵
۳ـ اسلام شناسی چاپ طوس صفحهٔ ۳۸ سطر ۲۰
۴ـ اسلام شناسی چاپ طوس صفحهٔ ۴۶۲ از سطر ۱۳ به بعد
۵ـ اسلام شناسی چاپ طوس صفحه ۴۳۶ از سطر ۲۰ به بعد
۶ـ چه باید کرد صفحهٔ ۱۲۴ از سطر ۱۳ به بعد
۷ـ اسلام شناسی چاپ طوس صفحه ۴۴۵ سطر ۱۱
۸ـ مسئولیت شیعه بودن در صفحهٔ ۲۱ سطر ۱۹ و در چاپ جدید صفحه ۲۷

بسمه تعالی مطالب مذکوره باطل است و هر کتابی که مشتمل بر این گونه اموری که موجب گمراهی و ضلالت است باشد خرید و فروش و نگهداری آن جائز نیست و الله العالم الخوئی ۲۳/ رجب / ۹۸

آثار شریعتی از نگاه مرحوم آیت‌الله خویی کتب ضلال محسوب می‌شدند.

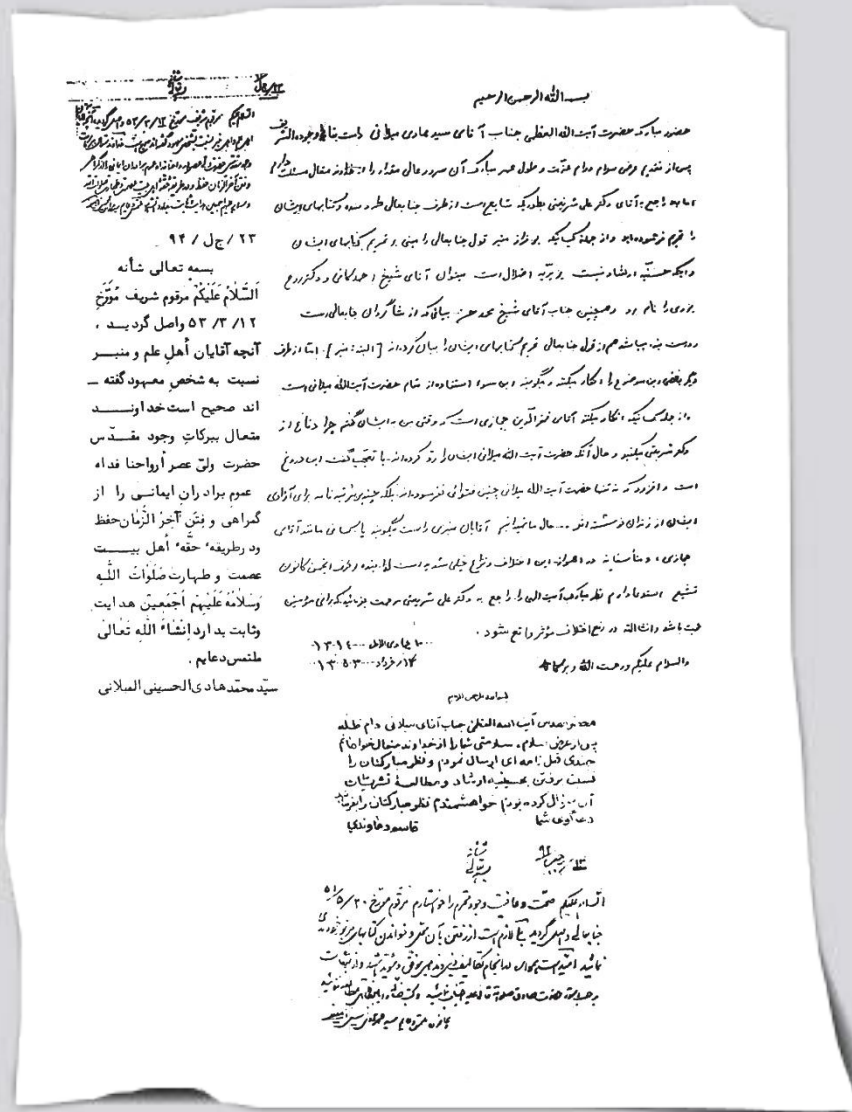

بسم الله الرحمن الرحیم

حضرت مبارک حضرت آیت الله العظمی جناب آقای سید هادی میلانی دامت برکاته و جوده الشریف

پس از عرض سلام و دوام عزت و طول عمر مبارک آن سرور عالی مقدار را [illegible] مقال مستدام

[illegible] جامع آقای دکتر علی شریعتی مطلبی که تابع است از طرف جناب عالی طرد شده و کتابهای ایشان

را قرار نموده اید و از جهت یک یک بر نظر منبر قول جناب عالی را مبنی بر تحریم کتابهای ایشان

و اینکه حسینیه ارشاد نسبت بر تربیه اضلال است میدان آقای شیخ احمد کافی و دکتر روح

بزرگی را نام برد و همچنین جناب آقای شیخ محمد حسن بیانی که از شاگردان جناب عالی است

و دست به جیب شده هم از قول جناب عالی تحریم کتابهای ایشان را بیان کرده اند [البته: منبر]. اما از طرف

دیگر بعضی از سخنرانی ها و افکار یکتا و دیگر بنده و سوء استفاده از نام حضرت آیت الله میلانی است

از جهت یک نگاه یکتا آقای نخراقین جاری است که وقتی من به ایشان گفتم چرا دفاع از

دکتر شریعتی میکنید و حال آنکه حضرت آیت الله میلانی ایشان را رد کرده اند. با تعجب گفت این دروغ

است و افترا که شما حضرت آیت الله میلانی چنین فتوائی نفرموده اند بلکه چنین نوشته اند برای آقای

ایشان از زندان نوشته اند... حال ما نمیدانیم آقایان منبری راست میگویند یا من و ما نامه آقای

جاری، و ما نمیدانیم که اصولا این اختلاف و نزاع چگونه شده به دست ما بنده و خوف اینکه کانون

تشیع استوار ما و نظر مبارک آیت الله را جامع به دکتر علی شریعتی موجب بدنامیه گردانی مؤسسه

ثبت باشد و ان الله در رفع اختلاف موثر واقع شود.

والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته

۱۰ جمادی الاول ۱۳۹۴
۱۷ خرداد ۱۳۵۳

بسمه تعالی الدوام

محضر مقدس آیت الله العظمی جناب آقای میلانی دام ظله

پس از عرض سلام، سلامتی شما را از خداوند متعال خواهانم

چندی قبل نامه ای ارسال نمودم و نظر مبارکتان را

نسبت به رفتن بحسینیه ارشاد و مطالعه نشریات

آن سؤال کرده بودم خواهشمندم نظر مبارکتان را بفرمائید

دعاگوی شما

قاسم دعاوندی

بسمه تعالی

شماره
تاریخ

اللهم اکرم مقام و عافیت وجود مقدس را دوام بدارم مرقوم مورخ ۲۰/۵/۵۲

جنابعالی دهم گردید بالازم است از رفتن بآن محل و خواندن کتابهای مزبور خودداری

نمائید امیدوارم در انجام تکالیف دینی موفق و مؤید باشید و از ثبت

بر جریدهٔ حضرت صادق صورت دعوت چند شبه و کتب [illegible] بجانب مرقوم [illegible]

۲۳ / ج ل / ۹۴

بسمه تعالی شأنه

اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ مرقوم شریف مورخ ۱۲/ ۳/ ۵۳ واصل گردید، آنچه آقایان أهلِ علم و منبر نسبت به شخصِ معهود گفته‌اند صحیح است خداوند متعال ببرکاتِ وجود مقدس حضرت ولیّ عصر أرواحنا فداه عموم برادران ایمانی را از گمراهی و بَنَی آخرُ الزّمان حفظ ود رطریقهٔ حقّهٔ أهل بیت عصمت و طهارت صَلَواتُ اللّهِ وَسَلامُهُ عَلَیْهِم أجْمَعینَ هدایت وثابت بدارد إنشاءُ اللّهِ تعالی ملتمس دعایم.

سیّد محمّدهادی الحسینی المیلانی

مرحوم سید محمدهادی میلانی نقدهای جدی روحانیت به شریعتی را تأیید کردند.

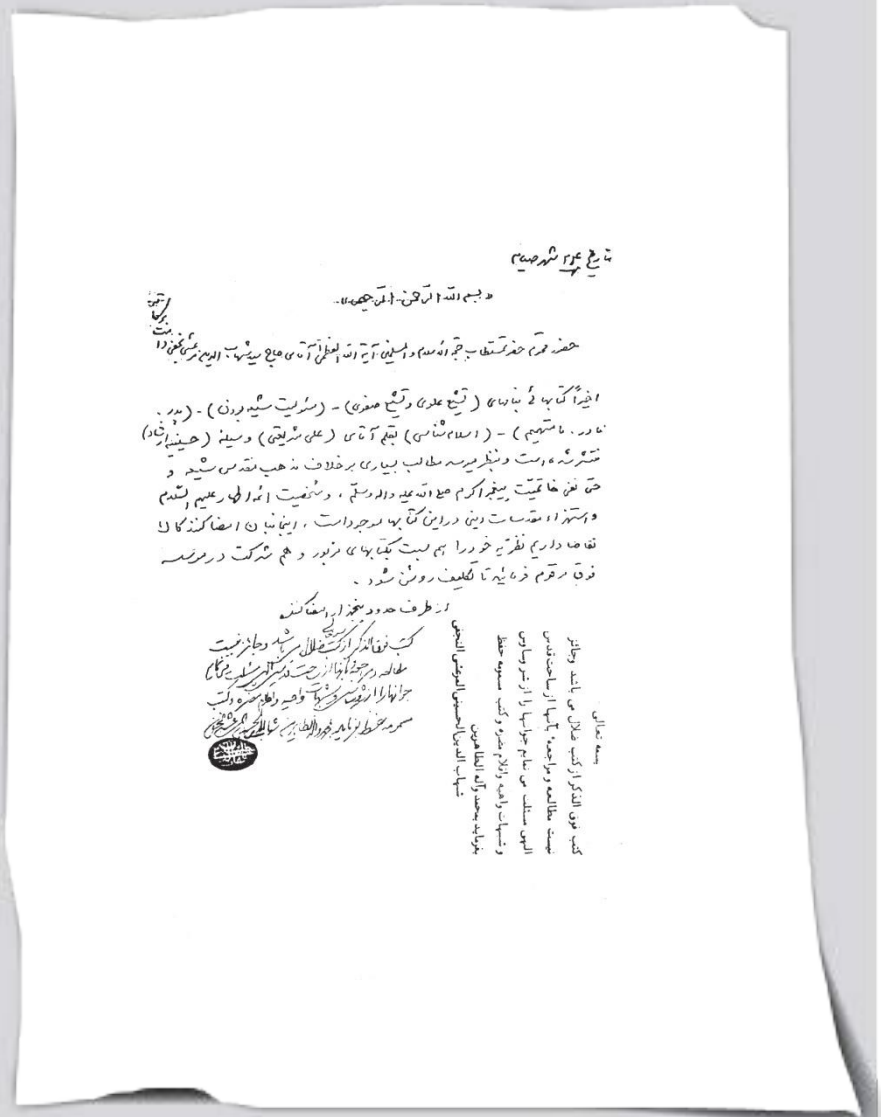

بسمه تعالی

کتب فوق الذکر از کتب ضلال می باشد و جایز نیست
بعنوان مطالعه و مراجعه، آنها از ساحت قدس
الهی مستلک می نمایم جوانها را از شر وساوس
و خسران دارین و الام مصون و کتب مسموم حفظ
بفرماید محمد رأیه الظاهرین
شهاب الدین الحسینی المرعشی النجفی

مرحوم آیت‌الله مرعشی نجفی آثار شریعتی را کتب ضلال می‌دانستند.

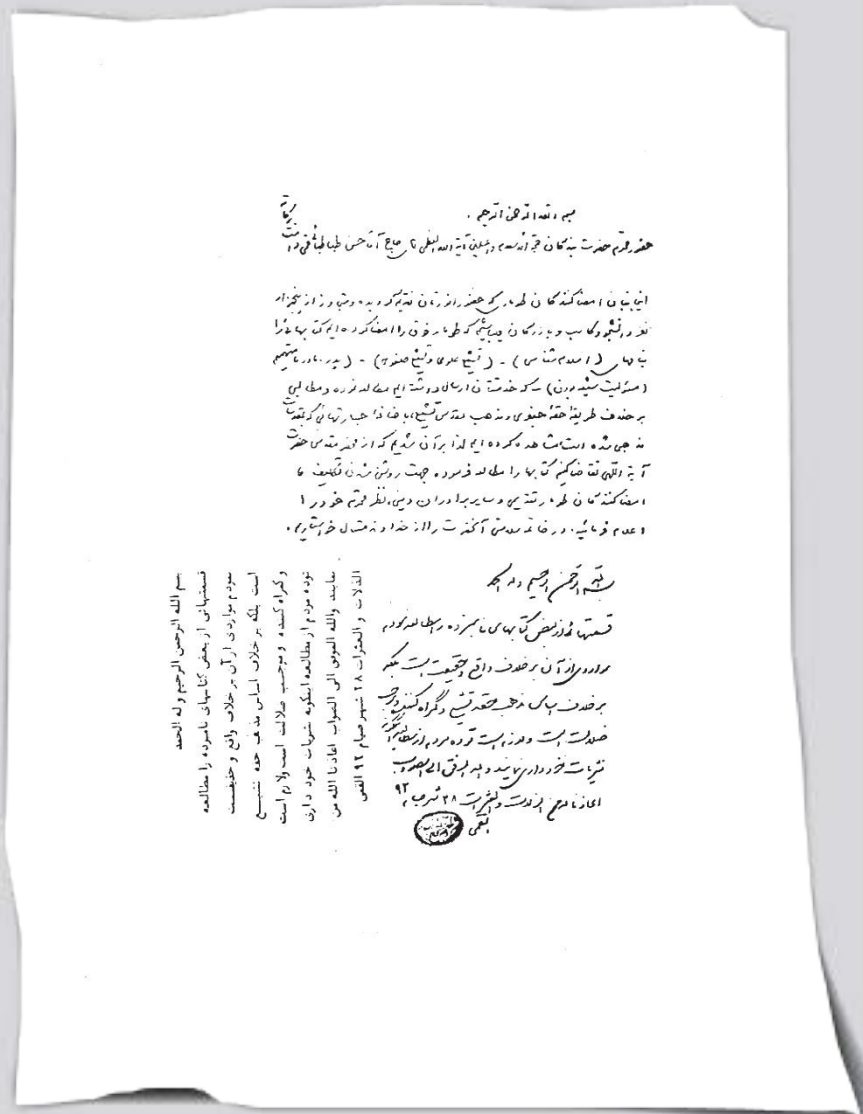

بسم الله الرحمن الرحیم و له الحمد

قسمتهائی از بعضی کتابهای نامبرده را مطالعه نمودم و ورود آن بر خلاف واقع و حقیقت است بلکه بر خلاف اساس مذهب حقه تشیع است و موجب ضلالت است و لازم است توده مردم از مطالعه اینگونه نشریات خود داری نمایند والله الموفق الی الصواب اعاذنا الله من الضلالات والمنکرات ۲۸ شهر صفر ۹۲ القمی

مرحوم آیت‌الله حاج آقا حسن قمی: توده مردم از مطالعه این گونه نشریات خودداری نمایند.

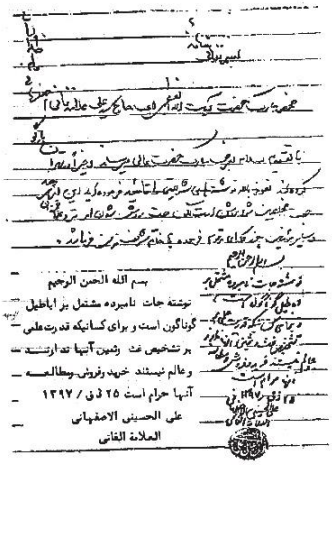

بسمه تعالی

صفر مبارک حضرت آیة الله العظمی جناب آقای حاج سید عبدالله شیرازی دام ظله العالی

با تقدیم سلام معروض میدارد اخیراً میان شرکاء اختلافاتی ما در موضوع چاپ و نشر لوحه‌نجات علی شریعتی که شاید معرف حضورتان باشد اختلاف نظر افتاده است تمنا مندیم برای رفع اختلاف رکسب تکلیف شرعی نظر شریف و مبارکتان را مرقوم فرمائید تا موجب رفع شبهه شود چه اینکه اینجانبان از مقلدین آن حضرت می باشیم ادام الله عزکم ودامت برکاتکم

۲۵

بسمه تعالی شانه

چون در کتب شما الیه و ارباب طرف معروف گشته و معلوم شد لذا کتب خریده فروش آنها خلاف شرع نیست و مطالعه آن کتب برای افراد که عقائد دینی آنان ثابت و محکم و غیر متزلزل است و اطلاع آنان نسبت به امور دینی و عقائد مرتجه گاهی است مانعی ندارد و چنانکه افراد مزبور پایه عقاید دینی و مذهبی آنان محکم نیست و قابل تزلزل است جائز نیست و باید از آن کتب اجتناب نمود والله المسدد . شیرازی

مشهد مقدس ۱۷ ربیع ۱۳۹۸ ه

نوشته جات نامبرده مشتمل بر اباطیل گوناگون است و برای کسانیکه قدرت علمی بر تشخیص غث و سمین آنها ندارند خرید و فروش و مطالعه آنها حرام است ۲۵ ذ ق / ۱۳۹۲

علی الحسینی الاصفهانی

العلامة الغانی

بسم الله الرحمن الرحیم

نوشته جات نامبرده مشتمل بر اباطیل گوناگون است و برای کسانیکه قدرت علمی بر تشخیص غث و سمین آنها ندارند و عالم نیستند خرید و فروش و مطالعه آنها حرام است ۲۵ ذ ق / ۱۳۹۲

علی الحسینی الاصفهانی

العلامة الغانی

مرحوم آیت‌الله سید عبدالله شیرازی: برای کسانی که قدرت علمی بر تشخیص غث و سمین آنها ندارند و عالم نیستند خرید و فروش و مطالعه آنها حرام است.

شریعتی؛ عنصری مرتبط با ساواک

آقای محمد مهاجری می‌نویسد:

آقای حمید روحانی نویسنده کتاب *تاریخ تحلیلی نهضت امام خمینی* او را رسماً عامل ساواک معرفی می‌کند.

در سال ۱۳۷۲ دیداری در مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران با وی داشتم. یکی از دوستان به درخواست آقای روحانی مرا به او معرفی کرده بود تا با مجله *۱۵ خرداد* که ارگان مرکز اسناد انقلاب اسلامی بود همکاری کنم. در آن جلسه روش تاریخ‌نگاری او را مورد نقد قرار دادم و بحث را به دکتر شریعتی ربط دادم. آقای روحانی قسم جلاله یاد کرد که در اسناد ساواک حتی یک برگ وجود ندارد که شریعتی را فردی مثبت جلوه دهد.

همکاری با آقای حمید روحانی به دلیل زاویه فکری و سلیقه‌ای با او میسر نشد اما چند سال بعد که آقای روحانی از ریاست مرکز اسناد کنار رفت (یا کنار گذاشته شد) و آقای روح‌الله حسینیان به جای او منصوب شد، سه جلد اسناد ساواک در مورد شریعتی را منتشر کرد. من هر سه جلد این کتاب را خواندم و اطمینان می‌دهم حتی یک برگ سند که دلالت بر ساواکی بودن او داشته باشد، وجود ندارد. و هنوز از قسم جلاله آقای روحانی در شگفتم.

ورای اسنادی که در خصوص آقای شریعتی وجود دارد، صدر و ذیل همین کلام آقای ژورنالیست نیز با هم نمی‌خواند. او در این خاطره از یک طرف می‌نویسد:

آقای روحانی قسم جلاله یاد کرد که در اسناد ساواک حتی یک برگ وجود ندارد که شریعتی را فردی مثبت جلوه دهد.

و چند خط پایین‌تر می‌نویسد:

حتی یک برگ سند که دلالت بر ساواکی بودن او داشته باشد، وجود ندارد. و هنوز از قسم جلاله آقای روحانی در شگفتم.

فراموش‌کاری عمدی یا سهوی در خاطره‌گویی امری طبیعی است (و همین هم باعث کم‌ارزش شدن خاطرات شفاهی یا خاطرات با گذشت زمان طولانی می‌گردد) اما این که یک خاطره مکتوب به فاصله چند خط با هم نخواند از نکات عجیبی است که از هر کسی برنمی‌آید. طبق این خاطره مهاجری، حجت‌الاسلام والمسلمین سید حمید روحانی قسم جلاله خورده که یک برگ سند ساواک برای مثبت بودن فعالیت‌ها و شخصیت شریعتی وجود ندارد نه این که سندی برای ساواکی بودن او وجود داشته باشد و در ادامه محمد مهاجری می‌نویسد حتی

انحراف آقای بازرگان محدود به اشتباهات فاحش سیاسی وی نیست و در زمینه فکری نیز انحرافاتی داشت و یکی از منتقدین افکار بازرگان، آیت‌الله شهید مرتضی مطهری بودند که با بیانی متقن، متین و منصفانه به نقد نظریات بازرگان پرداختند. البته اشتباهات و التقاط‌های فکری از جانب کسی که مدعی تفسیر دین است اما تخصص دینی ندارد امری طبیعی و قهری است

یک برگ سند برای ساواکی بودن شریعتی پیدا نکرده و از قسم جلاله جناب روحانی تعجب کرده است. حال تعجب این ژورنالیست اعتدالی از چیست، معلوم نیست.

از این نامه‌خوانی طنزگونه که بگذریم؛ آیا حجت‌الاسلام والمسلمین سید حمید روحانی ادعا کرده که شریعتی ساواکی بوده؟ به این معنا که شریعتی عنصر رسمی و استخدام شده ساواک بوده و مثلاً کد امنیتی داشته و مخبر بوده؟ قطعاً خیر.

دیدگاه ایشان نسبت به شریعتی به طور مفصل در کتاب *نهضت امام خمینی*، جلد سوم، ص ۳۸۹-۱۴۱ آمده است. ویژگی آن نوشتار استناد آن به اسناد مختلف از جمله اسناد ساواک است که مخاطبان محترم می‌توانند مراجعه کنند.[1] اما خلاصه دیدگاه ایشان در کتاب *نهضت امام خمینی* این است که ضعف روحی و سازش‌کاری شریعتی و همچنین زمینه فکر التقاطی‌اش، درگاه خوبی بود برای شکل‌گیری برخی ارتباطات و همکاری‌های وی با ساواک و بر اساس اسناد، این همکاری‌ها و ارتباطات وجود داشته و غیرقابل انکار است.

طبق اسناد ساواک، این نهاد امنیتی رژیم پهلوی نسبت به شریعتی نظر مثبتی داشت و شخص رئیس سازمان اطلاعات و امنیت خراسان، سرتیپ بهرامی اعتقاد داشت که در صورت تعامل با وی می‌توان از او استفاده کرد و عضو مفیدی برای اهداف رژیم پهلوی خواهد بود:

۱ دیدگاه ایشان در خصوص شریعتی را به صورت مستقل و مجزا می‌توانید در کتاب *شریعتی در دادگاه تاریخ* نیز بیابید.

تیمسار ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور
(اداره کل سوم) (۳۱۲)

ساواک خراسان

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

شماره ۱۵/۳۶۸۷
تاریخ ۴۷/۶/۴
پیوست یک صفحه تقدیم

درباره علی شریعتی مزینانی فرزند محمد تقی

عطف به ۳۱۲/۲۳۸۹۴ - ۴۷/۴/۴

علی اکبر مفهومی دانشجوی دانشکده ادبیات دانشگاه در بازجوئی خود ضمن اعتراف به فعالیت کمونیستی دانشجویان بازداشتی اظهار داشته بود که دانشجویان موصوف بوسیله معدق رشتی دانشجوی دانشکده ادبیات با دکتر علی شریعتی ارتباط دارند در بازجوئی از معدق رشتی مشارالیه این موضوع را تکذیب و سایر متهمین نیز منکر فعالیتهای مضره دکتر شریعتی بودند معهذا نامبرده بساواک احضار و در مصاحبه ای که با وی گردید با صراحت گفتار مشروحا" فعالیتهای گذشته خود و سیاستهای وقت را تشریح و حواسل و علل این طرز تفکر را توضیح داد که کاملا" قابل ملاحظه و در خور بررسی و بهره برداری است لذا اظهارات وی کتبا" اخذ و به پیوست تقدیم و استنباط میگردد این فرد اگر خوب هدایت و رهبری شود عنصر مفیدی برای مملکت خواهد بود. ـ خ

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت خراسان. سرتیپ بهرامی

دریافت ۴۷/۶/۱۲
پیوستی ۱۲
دامل گردید

۸۷۳۰۴

نکته
۱- این فرد وجه تکفیر مذهبی ندارد و مطلب. مه بهایی و صحیح نیست و که در بین مراکز تشیع زمانی خبر کند
۲- ب بودن فرد تاثیر دارد که شرح و بند جهت ساواک نسبت به هدایت و رهبری او
- عنصر مرتبط با بر دارد که تغییر داشته، و در صورتی حال را تحت کنترل در شد لازم باشد
۴۷/۶/۹

۴۶-۱۱۰

البته این پشتیبانی ادامه نیز داشـــت و در تاریخ ۱۳۴۸/۲/۲۱ بار دیگر ساواک خراسان تلاش می‌کند حمایت ساواک مرکز را جلب کند:

فوری
درجه فوریت

طبقه بندی حفاظتی

گزارش خبر

صفحهٔ یکم ..... از ..... صفحه
نسخهٔ شماره ..... از ..... نسخه
۱ ـ به ..... کل سوم ۳۰۲۰
۲ ـ از ..... مشهد
۳ ـ شماره گزارش ۱۰/۲۹۳۶
۴ ـ تاریخ گزارش ۴۸/۲/۲۱
۵ ـ پیوست .....
۶ ـ گیرندگان خبر .....
۷ ـ منبع .....
۸ ـ منشأ .....
۹ ـ تاریخ وقوع .....
۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع .....
۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر برجریان عملیات محل .....
۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی .....

موضوع ساعت وصول ۱۸۰۰ ساعت کشف ۱۹۳ کاشف ۸۸۸

طف ۳۱۲/۹۹۶ـ ۴۸/۲/۱۸
پورد

قبل ازوصول امریه فوق بنامبرده تذکر داده شد که هرنوع دعوت سخنرانی راقبل ازکسب دستوراز ساواک نپذیرد مشارالیه اظهارمیدارد دکترکمال الدین رامین معاون تعلیماتی دانشگاه تهران دعوت نموده که روزسه شنبه ۲۳ جاری دردانشگاه تهران سخنرانی نماید موضوع سخنرانی آنچه دربرابرتکنیک پرداخته ایم خواهد بود وهمچنین روزپنجشنبه وجمعه حسینیه ارشاد دعوت کرده که چنانچه بتوانم دعوت دانشگاه رابپذیرم میتوانم درحسینیه ارشاد نیزسخنرانی کنم وانجمن اسلامی دانشجویان نیزدعوت کرده اند که هنوزتصمیمی نگرفته ام بطوریکه مکرراً باستحضاررسیده وجود دکتر شریعتی برای عامل بیگانه وعناصراغراطی مفیداست برای ساواک ومملکت مفیدترخواهد بود مشروط باینکه خوب اداره شود این شخص دانشمند است روحانیون افراطی اوراقبول ندارند وچپی هاروی این شخص حساب میکنند ساواک خراسان معتقداست محدودیت برای دکترشریعتی موجب میشود که نسبت بدستگاه ومملکت بی اعتقاد گردد وچون طرفداران زیاد دارد نتیجه مطلوبی نخواهد داشت ولی اگرباپرنامه وطرحی منظم اداره شنود باافکارنوی که دارد میتواند موثرواقع شود مقررفرمایند درباره قبول یاعدم قبول دعوت دانشگاه تهران راابلاغ فرمایند بر سرتیپ بهرامی

بدینوسیله تذکر روز ... سال ۴۸ ... ماه ... ساعت ... دقیقه ... ثانیه ... راصل کردیم
۸۷۳۰۴
۱۸/۲/۴۸
کم ۲۱۱ طبقه بندی حفاظتی
۱۳۰-۴۶

هر چند طبیعی است که ساواک مرکز در آن اوضاع کشور به راحتی نتواند به همکاری با اشخاص مختلف رضایت دهد و در تاریخ ۱۳۴۸/۲/۲۳ سیاست خود را دایر بر واداشتن شریعتی به همکاری، سازش و کرنش بیشتر اعلام می کند.

همچنین شریعتی در گفت‌وگویی با ساواک در تاریخ ۱۳۴۸/۲/۲۰ خود را مطیع دستگاه معرفی نموده، آمادگی خود را برای خدمت گزاری به ساواک اعلام می‌دارد و یادآوری می کند که:

در حال حاضر در دو جبهه آخوندها و چپی‌ها مشـــغول مبارزه هستم... و آمادگی خدمتگزاری دارم، اســـتفاده یا عدم استفاده از من بسته به نظر مقامات عالیه است.

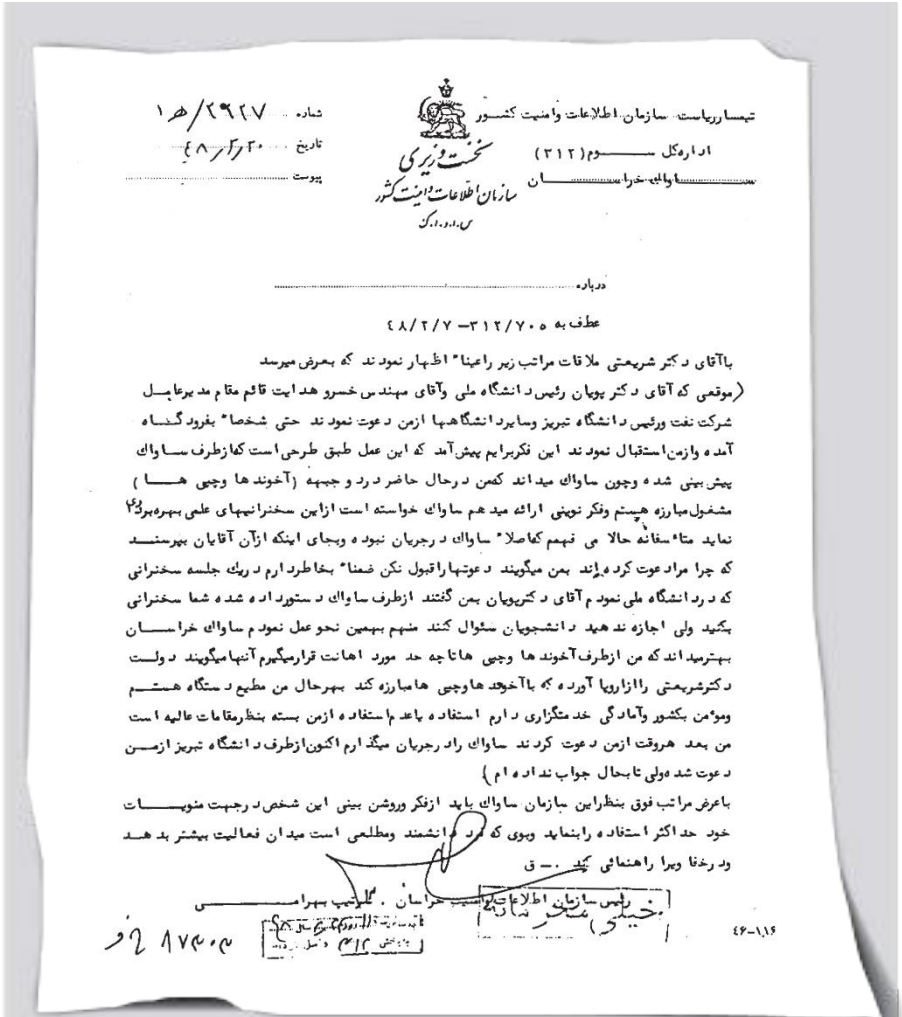

تیمسار ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور
اداره کل ســـوم (۳۱۲)
ساواک خراســـان

شماره ۱ هـ/۲۹۲۷
تاریخ ۲۰ مرداد ۴۸
پیوست

سخنت وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

درباره

عطف به ۳۱۲/۷۰۵-۴۸/۲/۷

باآقای دکتر شریعتی ملاقات مراتب زیر راعیناً اظهار نمودند که بعرض میرسد
(موقعی که آقای دکتر پویان رئیس دانشگاه ملی وآقای مهندس خسرو هدایت قائم مقام مدیرعامل شرکت نفت ورئیس دانشگاه تبریز وسایر دانشگاهها ازمن دعوت نمودند حتی شخصاً بفرودگاه آمده وازمن استقبال نمودند این فکربرایم پیش آمد که این عمل طبق طرحی است که ازطرف ساواک پیش بینی شده وچون ساواک میداند کمن درحال حاضر در دو جبهه (آخوندها وچپی ها) مشغول مبارزه هستم وفکر نوینی ارائه میدهم ساواک خواسته است ازاین سخنرانیهای علمی بهره برداری نماید متأسفانه حالا می فهمم که اصلاً ساواک درجریان نبوده وبجای اینکه ازآن آقایان بپرسند که چرا مرا دعوت کرده‌اند بمن میگویند دعوتها راقبول نکن ضمناً بخاطر دارم دریک جلسه سخنرانی که در دانشگاه ملی نمودم آقای دکتر پویان بمن گفتند ازطرف ساواک دستور داده شده شما سخنرانی بکنید ولی اجازه ندهید دانشجویان سئوال کنند منهم بهمین نحو عمل نمودم ساواک خراســـان بهترسیده اند که من ازطرف آخوندها وچپی ها تا چه حد مورد اهانت قرارمیگیرم آنها میگویند دولت دکترشریعتی راازاروپا آورده که باآخوندها وچپی ها مبارزه کند بهرحال من مطیع دستگاه هستم ومؤمن بکشور وآمادگی خدمتگزاری دارم استفاده یا عدم استفاده ازمن بسته بنظرمقامات عالیه است من بعد هروقت ازمن دعوت کردند ساواک را درجریان میگذارم اکنون ازطرف دانشگاه تبریز ازمن دعوت شده ولی تابحال جواب نداده ام)

باعرض مراتب فوق بنظراین سازمان ساواک باید ازفکر وروشن بینی این شخص درجهت منویات خود حداکثر استفاده رابنماید وبوی که مرد دانشمند ومطلعی است میدان فعالیت بیشتر بدهد ودرخفا ویرا راهنمائی کند. ـ ق

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت خراسان . کلوتیب بهرامی

۴۶-۱۱۶

شریعتی ارتباطات خود با ساواک را ادامه داد و بالأخره زمینه دیدار او با برخی از مقامات بلندپایه ساواک در تهران فراهم شد. او پس از سفر به تهران با مدتی تأخیر با آنان تماس برقرار کرد و آن چه را که میان او و برخی از مقامات ساواک در تهران گذشته، برای سرتیپ بهرامی- رئیس ساواک خراسان بازگو می کند و بر اساس نکات گفته‌شده ساواک تصمیم به مدیریت محتوایی سخنرانی‌های شریعتی می گیرد

از پاسخ تیمســـار مقدم به گزارش بالا به دست می‌آید که ساواک مرکز، طرح و برنامه گسترده‌ای را برای بهره‌گیری از علی شریعتی در دست اجرا داشـــته و بر آن بوده است که روی او سرمایه‌گذاری فوق‌العاده‌ای به عمل آورد. از این رو از ساواک خراسان نیز خواسته طرح خود را برای استفاده از وی تهیه و ارسال دارند که در ادامه ساواک خراسان نیز طراحی را به عهده شخص آقای شریعتی می گذارد.

شریعتی بدون این که دستگیر شده باشد یا کوچک‌ترین شکنجه‌ای دیده باشد نامه‌ای بلندبالا و چهل صفحه‌ای به ساواک می‌نویسد. و در نهایت دو تن از مقامات کاردان و ورزیده ساواک به نام‌های ثابتی و عطارپور برای بررسی نامه چهل‌صفحه‌ای شریعتی به ساواک مأموریت ویژه می‌یابند. محتوای نامه آن‌قدر برای مأموران ویژه ساواک جذاب بود که پس از بررسی و ارزیابی، این گونه نوشتند:

چنانچه وی به نحو مقتضی راهنمایی گردد می‌توان از وجود این شخص- که دارای معلومات و طرفداران قابل توجهی می‌باشد- بهره‌برداری نمود. مستدعی است در صورت تصویب اجازه فرمایند هنگامی که مشارالیه به تهران آمد به این اداره کل احضار و با او در این زمینه مذاکره شود. موکول به امر عالی است:

خیلی محرمانه

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
ساواک

شماره .....
تاریخ ۴۸/۴/۲۲
پیوست .....

۹ .....
د بخش ۳۱۲

گزارش

درباره طی شریعتی مزینانی فرزند محمد تقی شغل استاد دانشگاه مشهد

محترماً باستحضار میرساند .

منظور عرض وضعیت وکسب دستور رمورد مصاحبه با نامبرده بالا .

سابقه برابر سوابق موجود مشارالیه در گذشته ازطرفداران محمد مصدق بوده ومنفع جبهه باصطلاح ملی سابق فعالیت داشته ودراواخر دوران حکومت مصدق درمحل کانون نشر حقایق اسلامی درمشهد جلساتی ازدانش آموزان ودانشجویان تشکیل داده است.

یاد شده بالا هنگام تحصیل درفرانسه نیزعضواتحاد بعد انشجویان ایرانی مقیم آن کشور بوده وازفعالترین افراد وابسته به جبهه مذکور معرفی شده است.

شخص مذکور در سال ۳۶ باتهام پخش اوراق مضره درمشهد دستگیروبتهران اعزام گردیده وپس از ۲۸ روزآزاد ودرباره اش قرارمنع پیگرد صادر شده است.

اخیراازطرف بعضی ازانجمنهای اسلامی دانشجویان دانشگاههای مختلف کشوروهمچنین حسینیه ارشاد بمنظورسخنرانی ازوی دعوت بعمل آورده اند .

اقدامات انجام شده ـ باتوجه باینکه نامبرده بالا یکی ازعناصرجبهه باصطلاح ملی سابق بوده وسخنرانی وی جهت دانشجویان بمصلحت نبوده ازطریق ساواک خراسان بنحومقتضی بمشارالیه تذکرداده شدکه ازقبول دعوتهای مورد بحث خودداری نماید .

شخص موصوف درمصاحبه ایکه باوی بوسیله ساواک مزبوربعمل آمده چگونگی خاطرات

خیلی محرمانه

۴۶-۱۱۶

خیلی محرمانه

شماره .....
تاریخ .....
پیوست .....

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

۳

درباره .....

وجمهوره فکری خارج وباتشخیص نقاط ضعف وخلاء فکری بطریق اصولی آنانرا رهبری کند ازتوجهات شاهنشاه آریامهرد راین زمینه سپاسگزاری نمود ماست.

ضمناساواك مربوطه درمورد شخص مزبور اظهارنظرکرده که محدودیت برای نامبرده بالا موجب میشود وی نسبت بدستگاه ومملکت بی اعتقاد گردد وچون طرفداران زیاد دارد نتیجه‌مطلوبی نخواهد داشت واگربرنامه وطرحی منظم ادارهشود باافکارنوی‌که دارد میتواند مؤثرواقع شود وازمجموعه سخنان وی چنین استنباط میشود کهاودرصورتیکه بعامل ساواك بودن معروف نشود ومحدودیت جهت وی‌درمیان‌نباشد حاضر بهاجرای نظرات فوق‌خواهد بود.

نظریه – باعرض مراتب فوق وباتوجه باینکه درمصاحبه‌هائیکه‌بانامبرده بالا بعمل آمده حسن‌نیت نشان داده وضمن اعتراف بفعالیتهای گذشته‌خود وتجزیه‌وتحلیل وضع کنونی کشور، سیاست فعلی دولت رامورد تائید قرارداده لذا چنین بنظرمیرسد چنانچه وی بنحومقتضی راهنمائی گردد میتوان ازوجود این شخص که دارای معلومات وطرفداران قابل‌توجهی میباشد بهره‌برداری نمود. مستدعی است درصورت تصویب اجازه فرمایند هنگامیکه‌مشارالیه بتهران آمد باین اداره‌کل احضاروبااو راین زمینه‌مذاکره‌شود. موکول باوامرعالیست. هـ

خیلی محرمانه

شریعتی ارتباطات خود با ساواک را ادامه داد و بالأخره زمینه دیدار او با برخی از مقامات بلندپایه ساواک در تهران فراهم شـــد. او پس از سفر به تهران با مدتی تأخیر با آنان تماس برقرار کرد و آن چه را که میان او و برخی از مقامات ساواک در تهران گذشته، برای سرتیپ بهرامی-رئیس ساواک خراسان (که او را در نامه به ساواک، دوست گرامی خطاب می کرد و در مقابل، بهرامی نیز هوای او را داشت) باز گو می کند.[1] و بر اساس نکات گفته‌شده و همین سوابق، ساواک تصمیم به مدیریت محتوایی سخنرانی‌های شریعتی می گیرد:

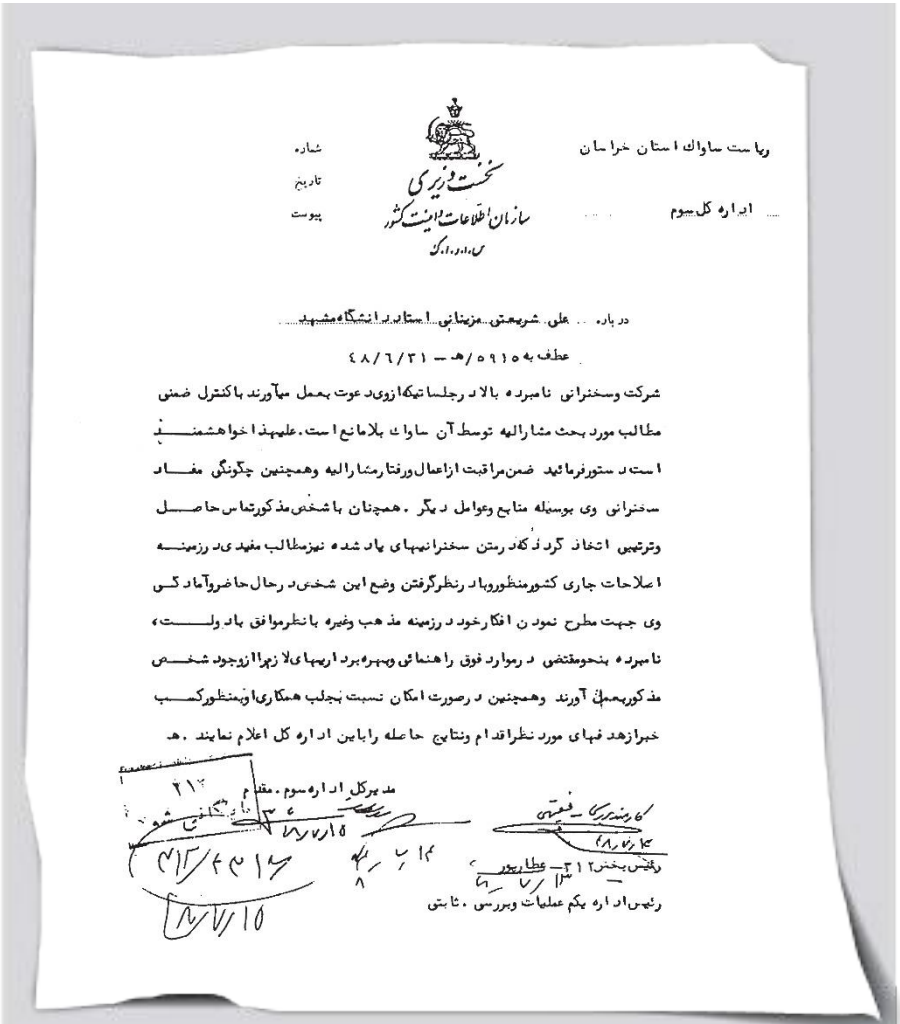

ریاست ساواک استان خراسان
اداره کل سوم

شماره
تاریخ
پیوست

سخت و زیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

در باره علی شریعتی مزینانی استاد دانشگاه مشهد

عطف به ۵۹۱۵/هـ - ۴۸/۶/۳۱

شرکت وسخنرانی نامبرده بالا در جلساتیکه ازوی دعوت بعمل میآورند باکنترل ضمنی مطالب مورد بحث مشارالیه توسط آن ساواک بلامانع است. علیهذا خواهشمند است دستورفرمائید ضمن مراقبت ازاعمال ورفتار مشارالیه وهمچنین چگونگی مفاد سخنرانی وی بوسیله منابع وعوامل دیگر. همچنان باشخص مذکورتماس حاصل وترتیبی اتخاذ گردد که در متن سخنرانیهای یاد شده نیزمطالب مفیدی در زمینه اصلاحات جاری کشورمنظوروباد رنظرگرفتن وضع این شخص در حال حاضروآمادگی وی جهت مطرح نمودن افکارخود در زمینه مذهب وغیره بانظرموافق باد ولت، نامبرده بنحومقتضی در موارد فوق راهنمائی وبهره‌برداریهای لازم ازوجود شخص مذکورپیش آورند وهمچنین درصورت امکان نسبت بجلب همکاری او منظورکسب خبرازهدفهای مورد نظراقدام ونتایج حاصله رابااین اداره کل اعلام نمایند. هـ

مدیرکل اداره سوم. مقدم

رئیس بخش ۲ - عطاپور

رئیس اداره یکم عملیات وبررسی. ثابتی

۱. سید حمید روحانی، *نهضت امام خمینی*، تهران، بنیاد تاریخ‌پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۹۳، دفتر سوم، ص ۲۳۷.

و در پی این دستور، تلگرامی نیز از سوی سپهبد نصیری به شهربانی کل کشور مخابره می‌گردد. متن این تلگرام چنین است:

... نامبرده بالا استاد دانشگاه مشهد می‌باشد و سخنرانی مشارالیه در حسینیه ارشاد از نظر ساواک بلامانع است...

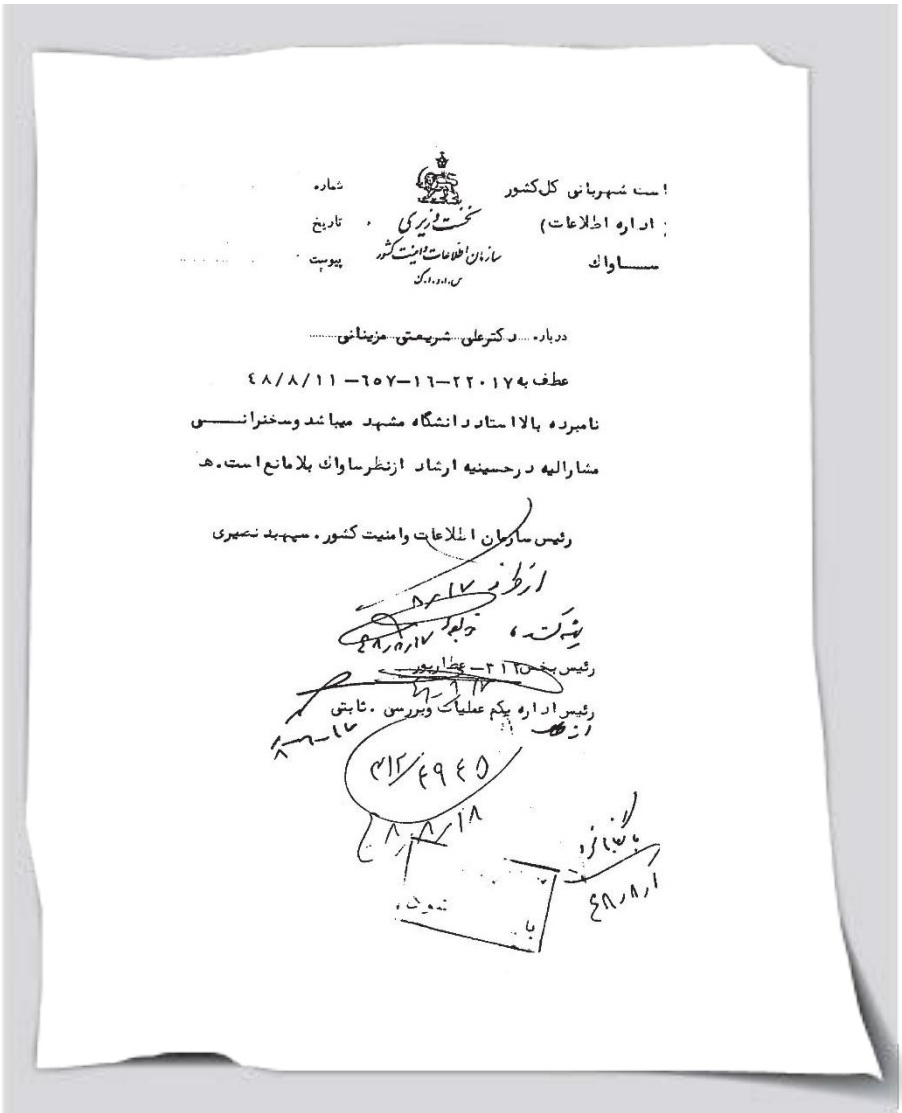

ست شهربانی کل کشور
اداره اطلاعات)
ساواک

شماره
تاریخ
پیوست

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

درباره ... دکتر علی شریعتی مزینانی ...

عطف به ۲۲۰۱۷-۱۶-۶۵۷- ۴۸/۸/۱۱

نامبرده بالا استاد دانشگاه مشهد میباشد و سخنرانی مشارالیه در حسینیه ارشاد از نظر ساواک بلامانع است. ه

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور. سپهبد نصیری

رئیس اداره یکم عملیات و بررسی. ثابتی

بنابراین ارتباطات شریعتی با ساواک قطعی و غیرقابل انکار است و البته پیامد عملکرد شریعتی در ایجاد تفرقه و تخریب رهبری نهضت (که به دست روحانیت بود) نیز غیرقابل تردید است.

ارتباط آقای شریعتمداری با ساواک مدت‌ها قبل از سال ۵۶ و ۵۷ برقرار بوده است؛ به گونه‌ای که پس از دستگیری امام، با ساواک ارتباط برقرار می‌کند و پیشنهادات خود را برای رهایی از فشارهای مردمی و موضع نگرفتن علیه رژیم پهلوی مطرح می‌کند

این، گزیده‌ای از دیدگاه حجت‌الاسلام والمسلمین سید حمید روحانی در خصوص شریعتی بود و ایشان در مصاحبه با مجموعه‌های مختلف و حتی مجموعه‌هایی مثل تاریخ ایرانی که احتمالاً مسلک نزدیک‌تری به آقای محمد مهاجری دارند، تصریح کرده‌اند که «شریعتی ساواکی نبود اما ارتباطاتی با ساواک داشت».[1] اما معلوم نیست نویسنده این یادداشت چه غرضی از تکرار این دروغ آشکار داشته است و چرا از زبان ایشان به شریعتی تهمت ساواکی بودن زده است!

۵. شریعتمداری

آقای شریعتمداری و *مکتب اسلام*

مهاجری در خصوص شریعتمداری و رابطه‌اش با *مکتب اسلام* می‌نویسد:

> گفته می‌شود مجله *مکتب اسلام* را «مؤسسه دارالتبلیغ» که مؤسس آن آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری بود، راه‌اندازی کرد.

و اما نکات:

۱. در خصوص یادداشت مورد بررسی در کتاب آقای رسول جعفریان، تا اینجا اشتباهات و نسبت‌های ناروای آشکاری وجود داشت اما انتساب *مکتب اسلام* به مؤسسه دارالتبلیغ نشان می‌دهد که نه نویسنده یادداشت، آگاهی ابتدایی تاریخی داشته نه گردآورنده آن دقتی در خصوص یادداشت‌های رسیده داشته است. از آقای محمد مهاجری به عنوان یک ژورنالیست توقعی نیست اما آقای رسول جعفریان نمی‌دانسته که مجله *مکتب اسلام* مدت‌ها قبل از تأسیس دارالتبلیغ منتشر می‌شده؟ این نکته‌ای است که در کتاب جریان‌ها و سازمان‌های ایشان هم می‌توان آن را یافت.

۱. تاریخ ایرانی، «شریعتی ساواکی نبود اما ارتباطاتی با ساواک داشت» [تاریخی]، ۱۳۹۰، بازیابی از: http://tarikhirani.ir

تاریخ انتشار اولین شماره از *مکتب اسلام* به سال ۱۳۳۷ بازمی‌گردد[۱] که طبق گفتار آیت‌الله العظمی سبحانی، انتشار آن در ابتدا به صورت مخفیانه و در قالب کتاب بوده[۲] و چند سال بعد آیت‌الله مکارم درخواست امتیاز مجله‌ای با نام *درس‌هایی از مکتب اسلام* را مطرح نموده که این درخواست در تاریخ ۲۳دی ۱۳۴۰ مورد موافقت قرار گرفت.[۳] اما کلنگ ساختمان دارالتبلیغ در تاریخ ۱۱اردیبهشت ۱۳۴۳ زده شد و مراسم افتتاحیه آن نیز در ۱۵مهر ۱۳۴۴ بود.[۴]

۲. نشریه *مکتب اسلام* در زمان زعامت آیت‌الله العظمی بروجردی منتشر شد و از حمایت ویژه ایشان برخوردار بود. آیت‌الله العظمی سبحانی در این زمینه می‌فرمایند:

> تا زمانی که این عالم برجسته در قید حیات بودند از این مجله به صورت جدی حمایت می‌کردند و رژیم شاهنشاهی نمی‌توانست نسبت به این موضوع اعتراض کند.[۵]

طبق نقل مرحوم علی دوانی که خود عضو هیئت مؤسس و تحریریه این نشریه بود، هیئت مالی این نشریه در اولین جلسه مشترک با هیئت مؤسس اعلام می‌کنند که همگی مقلد آیت‌الله العظمی بروجردی هستند و در صورت تأیید ایشان هزینه نشریه را از سهم امام تأمین می‌کنند و از آنجا که آذربایجانی بودند آقای شریعتمداری را (که پیشنهاد تشکیل این نشریه را نیز داده بودند) به عنوان ریاست افتخاری و رابط بین خودشان با مسئولین نشریه و آیت‌الله بروجردی می‌پذیرند.[۶]

بنابراین حذف نقش آیت‌الله العظمی بروجردی و پررنگ کردن نقش آقای شریعتمداری تحریف به نقیصه محسوب می‌شود.

ارتباط آقای شریعتمداری با ساواک

آقای محمد مهاجری در خصوص آقای شریعتمداری می‌نویسد:

> این مرجع تقلید در وقایع سال‌های ۱۳۵۶ و ۵۷ همراه با آیات محمدرضا گلپایگانی و شهاب‌الدین مرعشی نجفی اکثر اعلامیه‌های ضد جنایات رژیم

---

۱. رسول جعفریان، *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی- سیاسی ایران (از روی کار آمدن محمدرضاشاه تا پیروزی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷-۱۳۲۰)*، قم، مورخ، ۱۳۸۶، ص ۴۸۳.

۲. آیت‌الله العظمی سبحانی، «آیت‌الله سبحانی تأکید کرد: اخلاص، راز ماندگاری نشریه *مکتب اسلام*»، [خبری]، ۱۳۹۱. بازیابی از: https://www.isna.ir

۳. *آیت‌الله العظمی ناصر مکارم شیرازی*، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۹۶، ص ۶.

۴. رسول جعفریان، همان، ص ۴۳۲-۴۳۱.

۵. آیت‌الله العظمی سبحانی، همان.

۶. علی دوانی، *همان*، ص ۲۵۳.

پهلوی را امضا کرد و عملاً همراه با انقلاب ارزیابی می‌شـــد، اما بعدها در محافل سیاسی این گونه مطرح شد که طبق اسناد به جا مانده از ساواک، آقای شـــریعتمداری اعتقادی به سرنگونی رژیم شـــاه نداشته و به دنبال اصلاحات از مسیر قانون اساسی بوده است.

۱. تصویری که آقای ژورنالیست ارایه می‌کند این است که آقای شریعتمداری پیش از انقلاب به عنوان چهره‌ای همراه با انقلاب شناخته می‌شد اما بعد از انقلاب به یک‌باره ورق برمی‌گردد و در «محافل سیاسی» این گونه مطرح می‌شـــود که شریعتمداری اعتقادی به سرنگونی شاه نداشته است.

اما آیا این تصویرسازی درست است؟ آیا انقلابی‌ها شـــریعتمداری را یک فرد همراه با انقلاب تلقی می‌کردند؟ خیر. مطابق با اسناد و اقوال تاریخی، جریان انقلابی حوزه علمیه از همان سال‌های ابتدایی نهضت دید مثبتی نسبت به شریعتمداری نداشت و این دید پس از تأسیس دارالتبلیغ به خوبی قابل مشاهده است. این مطلب را از کتاب *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی- سیاسی ایران* (تألیف گردآورنده *هادی‌نامه*) پی می‌گیریم:

در نظر طلاب جوان انقلابی- که در جریان رخدادهای سال‌های ۴۳-۴۱ انتظاراتشان از سوی آقای شریعتمداری برآورده نشد- کمابیش این مرکز (دارالتبلیغ) که در ظاهر از کار سیاسی منفک شده و به کار فرهنگی پرداخته بود- در معرض تردید قرار گرفت و چندان استقبال نشد. در واقع نه تنها از آن استقبال نشد که از همان آغاز سر و صدای اعتراض برخاست، به طوری که حتی آقای فلســـفی که قول داده بود هفته‌ای یک روز به قم آمده و فن خطابه تدریس کند، آن را به بعدها موکول کرد.

به علاوه، ایجاد چنین مرکز فرهنگی با آن گستره مورد نظر و به ویژه توجه به امور بین‌المللی، به نوعی موافقت دستگاه امنیتی رژیم را طلب می‌کرد. این امر سبب می‌شد تا رهبری دارالتبلیغ توسط خود آقای شریعتمداری یا اشخاص دیگر، رابطه خود را به شکل محدود با رژیم حفظ کند و توصیه‌های آنان را در مواردی بپذیرد. این امر که تأسیس چنین مرکزی درست در بحبوحه مســـائل انقلاب بوده و حتی زمین وقفی که ابتـــدا قرار بود محل دارالتبلیغ باشد در زمان دستگیری امام از آســـتانه اجاره شده بود، برای طلاب انقلابی و حتـــی برخی از افراد مســـتقل غیرانقلابی هم قابل تحمل نبود. دلیل آن، صرف‌نظر از آن که مربوط به نوعی روابط میان دارالتبلیغ

با دستگاه پهلوی می‌شـــد، از نظر برخی، به این جهت بود که در شرایطی که در قم و میان روحانیون، یک جنبش انقلابی جدی بر ضد پهلوی ایجاد شده، تأســـیس چنین مرکزی نوعی منحرف کردن مسیر حرکت انقلابی تلقی می‌شد... آقای طالقانی هم از قول طلاب انقلابی نقل می‌کند که وقتی در زندان بودیم، کســـانی که می‌آمدند و از بیرون می‌پرسیدیم، می‌گفتند آقای شریعتمداری بســـاطی به نام دارالتبلیغ راه انداخته و سد راه مبارزه شده است.[۱و۲]

علاوه بر این ارتباط آقای شریعتمداری با ساواک نیز مدت‌ها قبل از سال ۵۶ و ۵۷ برقرار بوده است؛ به گونه‌ای که پس از دستگیری امام، با ساواک ارتباط برقرار می‌کند و پیشنهادات خود را برای رهایی از فشارهای مردمی و موضع نگرفتن علیه رژیم پهلوی مطرح می‌کند. به سند زیر توجه کنید:

آیت‌الله شریعتمداری به طور محرمانه پیشـــنهادات زیر را به ساواک نموده که یکی از آنها عملی شود:

خانه وی (در) محاصره قرار گیرد و اجازه رفت و آمد داده نشود. به نام ملاقات با اعلیحضرت به تهران حرکت و چند روزی مخفی شود. به مشهد یا حضرت عبدالعظیم تبعید شود. ظاهراً دلیل پیشنهاد بالا را خلاصی خود از جواب‌گویی به مراجعین و رفع تکلیف وانمود می‌کند و می‌گوید در غیر این صورت مجبور به همدردی با خمینی خواهد بود...[۳]

۱. رسول جعفریان، *همان*، ص ۴۳۴-۴۳۳.

۲ البته این متن آقای جعفریان هم خالی از تسامح تاریخی نیســـت. رابطه آقای شریعتمداری با رژیم پهلوی، فراتر از دارالتبلیغ بود.

۳. سید حمید روحانی، *همان*، دفتر اول، ص ۶۶۸.

تلگرافات وارده

۱ـ از قم
۲ـ به تهران
۳ـ تاریخ ۴۲/۳/۱۵
۴ـ شماره ۳۱۵۸
۵ـ کشف شده توسط ۲۲۲
۶ـ وقتیکه مخابره شده ۱۸۳۰
۷ـ تقدم خیلی خیلی فوری
۸ـ قسمت اقدام کننده ساواک تهران
۹ـ برای اطلاع باداره ... اداره کل سوم

شماره سلطنتی / پهلوی ۲۱۱ – ۴۲/۳/۱۵

آیت الله شریعتمداری بطور محرمانه پیشنهادات زیر را بساواک نموده که یکی از آنها عملی شود خانه وی محاصره قرار گیرد واجازه رفت‌وآمد داده نشود بنام ملاقات با اعلیحضرت بتهران حرکت و چند روزی مخفی شود بمشهد یا حضرت عبدالعظیم تبعید شود ظاهراً دلیل پیشنهاد بالا را خلاصی خود از جوابگوئی بمراجعین و رفع تکلیف وانمود میکند ومیگوید در غیر اینصورت مجبور بمهدوری یا خمینی خواهد بود ولی در صورتیکه با یکی از نظریات بالا موافقت نشود ممکن است عده دیگری در قم و تهران وآذربایجان تحریک‌شوند و دامنه جنجال عمومیت پیدا کند نظر به ابلاغ فرمایند ـ ـ

۲۱۰ – ۴۲/۳/۱۸

۳۰۰۱ / ۴۲/۳/۱۶

همچنین او از ابتدای نهضت نیز نه تنها مخالف تضعیف شاه بود بلکه آن را موجب تضعیف دین می‌دانست:

[اعتراض‌های آیت‌الله شریعتمداری به امام خمینی (ره)]

موضوع: ملاقات خمینی ونجفی با شریعتمداری
محل: قم منزل شریعتمداری
پرونده: ۳۴۹ - ۱۹ ج ۳
نوع: اسنادی
تنظیم: ب ۲
تاریخ صادره: ۴۳/۳/۱۶
تاریخ وصول: ۴۳/۳/۱۹
تاریخ نگارش: ۴۳/۳/۱۹

مورخه ۴۳/۳/۱۶ که خمینی ونجفی در منزل شریعتمداری جلسه داشته اند آقای خمینی گفته است چون شریعتمداری اعلامیه روز ۱۲ محرم را امضا نکرده دولتی ها وروحانیون متوجه شده اند که بین روحانیون قم هم آهنگی نیست وسبب لطمه باسلام وروحانیت شده است شریعتمداری جواب داده شما نظرتان بیشرفت سیاست است یا دین خمینی گفته است دین وشریعتمداری جواب داده حالا که دولت بشما کاری ندارد ومخالفت روحانیت با دولت در مورد حقوق زنان واصلاحات ارضی بوده که هیچکدام ازآنها به نتیجه نرسیده ودرآتیه هم نخواهد رسید چه لزومی دارد که شما اعلامیه بدهید وبدولت اسرائیل حمله کنید شما میگوئید باامام دولت اسلامی دست دوستی میدهید آیا این مطلب ازنظر روحانیت درست است ما با سایر مسلمین اختلافاتی داریم وجماعت شیعه نمیتواند با سایر مسلمانان که باآنها اختلاف مذهب دارد دوستی کند این حرف سیاسی است حرفهائی ازقبیل حکومت مردم برمردم واتحاد مسلمانان جهان وحمله باسرائیل مطالب دینی نیست وسیاسی است فعلا ۳ میران درحاورمیانه وزنه ای است ومخالفت با دولت درحقیقت مخالفت باشاه مملکت است واین است هراعلامیه ای که شاید هیچ لطمه میخورید ودین هم ضعیف میشود وسبب آن شما هستید من میدانم اعلامیه ۱۲ محرم را دونفر ازآنها ازحضرتی نزد شما آورده اند وتعهد کرده اند که آنرا بامضای آقایان میلانی وقمی برسانند وشما نیزگفته اید شریعتمداری بامن وآنها ازقم بمشهد رفتند وباتلفن گفتند دونفر مریض حالشان خوب است عمل کنید که کتابه ازموافقت آنها بوده اگرملاقات شما بامن برای اتحاد تصمیم است بصراحت میگویم علمای دین منحصرا بمن وشما نیستند همه باید آنها رنظر کنند وتصمیم بگیرند ولی اگرمقصود مراوده باشد که دیگران نگویند بین روحانیون اختلاف است من حرفی ندارم وبالاخره قرارشده درآتیه بدون مشورت با شریعتمداری اعلامیه ای منتشر نکنند ضمنا آقای شریعتمداری باآقای میلانی تماس گرفته وآقای میلانی پیغام داده من درآتیه اعلامیه ای که بامضا کلیه روحانیون طرازاول قم نرسیده امضا نخواهم کرد ونیز پیغام داده بامن بقم خواهم آمد باآقایان شریعتمداری وخمینی بقصد زیارت حضرت رضا بمشهد بیایند ولی بنظر نمیرسد این مسافرت بهرصورت فعلا عملی نشود ونیز ۸۰٪ انتظار نمیرود فعلا ۳ اعلامیه ای منتشر شود وگویا خبری که درباره مورد بشهربانی کل رسیده است بوسیله آقای شهیدی پیشکار آقای نجفی بشهربانی کل ارتباط داشته بوده است .س

گیرندگان: ریاست ساواک تهران جهت استحضار

۷۲۵ رقم

تاریخ این سند به ۱۶خرداد۱۳۴۳ بازمی گردد. شریعتمداری تا سال ۱۳۵۷ و نزدیکی پیروزی انقلاب اسلامی نیز این عقیده منحط خود را حفظ نمود و تا آخرین لحظه مخالف براندازی رژیم پهلوی بود. او در ملاقات ۱۳۵۷/۷/۱ (حدود چهار ماه پیش از پیروزی انقلاب اسلامی) گفت:

سلام مرا به پیشگاه اعلیحضرت برسانید و به عرض برسانید که اعلیحضرت اطمینان داشته باشند همان مشکلاتی که امروز ایشان دارند ما هم داریم. من آرزو دارم که اعلیحضرت در مقابل این مشکلات تحمل و شکیبایی بیشتری داشته باشند تا مشکلات بر وفق مراد ایشان و در جهت مصلحت مملکت حل شود... من صریحاً گفته‌ام تمام تلاش من برای حفظ مقام سلطنت است... من به آن جهت به قانون اساسی تکیه می کنم که بتوانم درباره حفظ تاج و تخت و مملکت بهتر تلاش کنم و بیشتر موفق باشم.

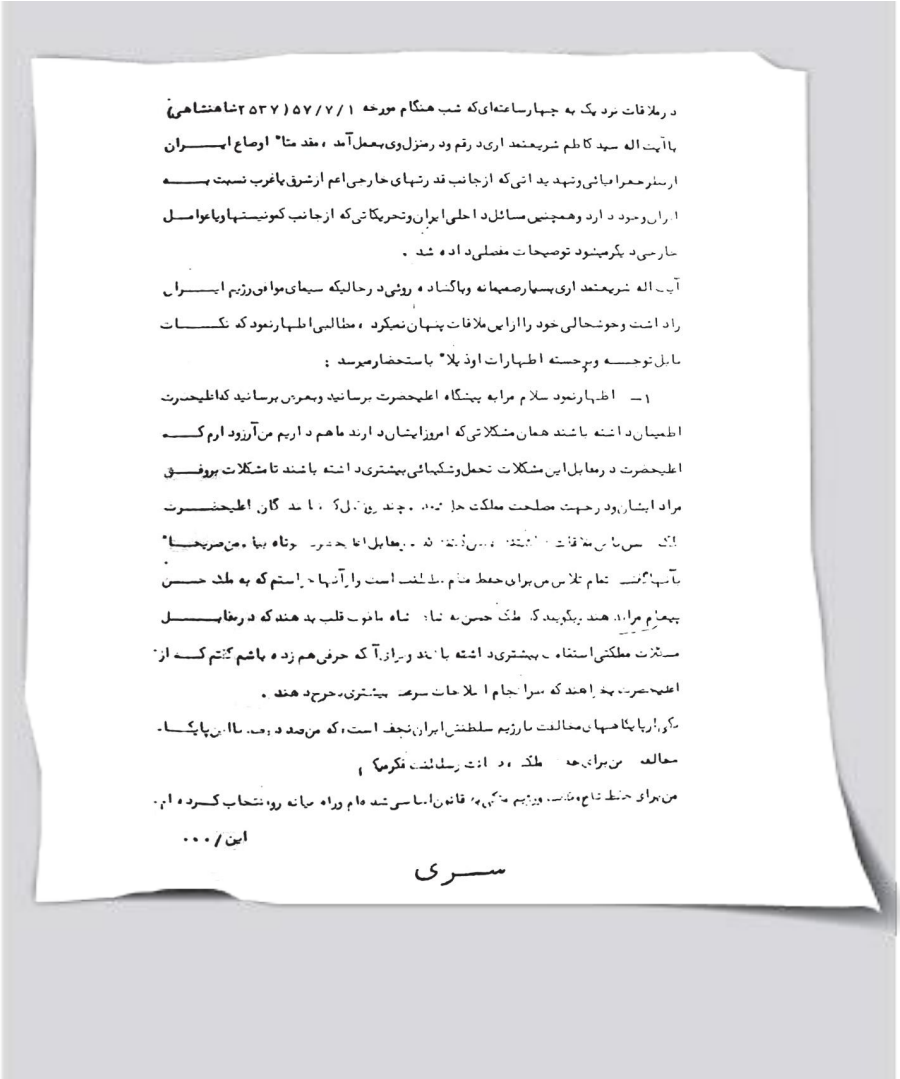

در ملاقات نزدیک به چهارساعته‌ای که شب هنگام مورخه ۵۷/۷/۱ (۲۵۳۷ شاهنشاهی) با آیت الله سید کاظم شریعتمداری در قم و در منزل وی بعمل آمد، مقدمتاً اوضاع ایران از نظر جرایمائی و تهدیداتی که از جانب قدرتهای خارجی اعم از شرق یا غرب نسبت به ایران وجود دارد و همچنین مسائل داخلی ایران و تحریکاتی که از جانب کمونیستها و یا عوامل خارجی دیگر میشود توضیحات مفصلی داده شد.

آیت الله شریعتمداری بسیار صمیمانه و با گشاده رویی در حالیکه سیمای موافق رژیم ایران را داشت و خوشحالی خود را از این ملاقات پنهان نمیکرد، مطالبی اظهار نمود که نکات قابل توجه و برجسته اظهارات او ذیلاً باستحضار میرسد:

۱ـ اظهار نمود سلام مرا به پیشگاه اعلیحضرت برسانید و بعرض برسانید که اعلیحضرت اطمینان داشته باشند همان مشکلاتی که امروز ایشان دارند ما هم داریم من آرزو دارم که اعلیحضرت در مقابل این مشکلات تحمل و شکیبائی بیشتری داشته باشند تا مشکلات بر وفق مراد ایشان و در جهت مصلحت مملکت حل شود. چند [illegible] باشند گان اعلیحضرت [illegible] در مقابل اعلیحضرت [illegible] پناه بیاورند. من صریحاً به آنها گفته‌ام تمام تلاش من برای حفظ مقام سلطنت است و از آنها خواسته‌ام که به ملت حسن نیت مرا بفهمانند و بگویند که ملت حسن نیت شاه را نسبت به ملت بدانند که در مقابل مشکلات مملکتی استقامت بیشتری داشته باشند و از آنچه حرفی هم زده باشم گفتم که از اعلیحضرت بخواهند که سرانجام اصلاحات سرعت بیشتری خرج دهند.

مکرراً با تکاهها مخالفت با رژیم سلطنتی ایران نجف است، که من صد در صد با این پاکسازی مخالفم. من برای حفظ ملت و دولت رسالت فکر میکنم.

من برای حفظ تاج و تخت و رژیم متکی به قانون اساسی شده‌ام و راه میانه را انتخاب کرده‌ام.

این/۰۰۰

سری

این راهی است که هم بنفع اعلیحضرت است وهم بنفع من وهم بنفع دستجاتی که مسیرشان با من یکی است ومانند من درباره ایران فکرمیکنند .

این راهی که من مرسوم بآن علت است که ابتکار عمل بدست تند روها نیافتند . اگرمراد رمسر کاملاً موافق احساس کنند دیگرنمیتوانم مانند سدی درمقابل تند روها عمل کنم . من باید ترتیبی بدهم که مراقبول کنند وسهمین جهت است که برای جلب گروهها وافکارعمومی در داخل وخارج ازکشورمساندارشدم ، چه اگرچنین نمیکردم وضعیت تند روها بجائی میرسید که مملکت راازبین میبرد .

من بآن جهت به قانون اساسی تکیه میکنم که بتوانم درباره حفظ تاج وتخت ومملکت بهتر تلاش کنم وبیشترموفق باشم .

۲ــ خمینی بارژیم ایران مخالف است ونجف پایگاه موج براندازی علیه ایران میباشد . بسیاری ازاین اعلامیه ها وپیامها که ازنجف فرستاده میشود سبب تظاهرات وآدم کشی ها بوده واگرعوامل دیگری راهم بعنوان سبب این وقایع درنظربگیریم ، یقیناً تحریکات انجام شده ازنجف بیشترین اثرداشته ورژیم یک به صد درصد رااز لحاظ اثربخشی تشکیل میدهد . وبنابراینکه مانند او عمل کنند نه حکومت اسلامی برای این مملکت مناسب است ، درخواست کرسی قدرت دارند وبرای سازندگی نه سازمانی دارند نه توانائی و من اطمینان دارم که آنها هرعملی انجام بدهند ، دیگران بهره اش رامی برند .

من بااین کارهائی که انجام میدهم ومردم درزحمت قرارمیگیرند ، مانند ایجاد اعتصاب ، بستن بازارها ، ایجاد دانشجو وتظاهرات واخلال نظم صد درصد مخالفم . امروزد رمجلس عزاداری برای پسرآیت الله کاشانی شعارهای تندی دادند ، یکنفرکه نزدیک من نشسته بود وراضی هم نبود بمن اظهارکرد :

" مابه نظر می‌کد درگذشته وجود داشت . طالب رحمتیم تامالی که اینها وعده میدهند " .

من / ...

سخن آخر

تقدیر از شخصیت‌های برجســـته دینی و ملی وظیفه‌ای همگانی است و کتاب *هادی‌نامه* می‌توانســـت قدمی مثبت در راه ارج گزاری نســـبت به تلاش‌های مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین خسروشاهی باشد اما استفاده از یادداشت‌هایی که بیشتر جنبه ژورنالیستی دارد تا وجهه علمی، و کم‌دقتی گردآورنده در پذیرش یادداشت‌های این چنینی باعث می‌شود که این هدف محقق نشود و بلکه به ضد آن تبدیل شود. بدیهی است عرصه تاریخ، عرصه‌ای حساس است و نمی‌توان با شعارهایی نظیر «آزادی بیان» و «گردش اطلاعات» و... اجازه تحریفات آشکار تاریخی و ترویج غلط‌های فاحش را داد و حافظه تاریخی ملت را به بازی گرفت.

امید است جامعه علمی با انگیزه و همتی بالاتر در تقدیر از معالم علمی و فرهنگی و اجتماعی اسلام بکوشد.

جمع‌بندی

مجموعه نقدها به یادداشت آقای محمد مهاجری در کتاب *هادی‌نامه* (مروری بر رفتار محافل و چهره‌های مذهبی در دهه‌های سی تا پنجاه)، در پنج سرفصل زیر قابل پیگیری است:

۱. تقسیم‌بندی ناقص و تحریف‌آمیز از جریانات مذهبی

۲. نسبت گروه تروریستی مجاهدین خلق با بازرگان و نهضت آزادی

۳. انجمن حجتیه و تطهیر آن

۴. علی شریعتی و تقلیل سطح مخالفت‌ها با وی

۵. تقلیل و تطهیر رابطه شریعتمداری با رژیم پهلوی، به ویژه ساواک

در بخش اول گفته شد که نویسنده یادداشت مهم‌ترین و تأثیرگذارترین جریان مذهبی یعنی جریان انقلابی به رهبری امام خمینی(ره) را حذف نموده و با ترفند ژورنالیستی قشر مذهبی به اصطلاح سنتی و برخاسته از حوزه علمیه را محدود به گروه‌های مسلح مثل فدائیان و مؤتلفه نمود و در مقابل قشـــر خوش‌فکر و اهل سیاست را دانشگاهی و پیرو امثال سحابی نشان داد و البته با تحریفی آشکار شخصیت‌های دینی برجسته‌ای همچون شهید مطهری را هم‌عرض سحابی و... خواند اما اسناد تاریخی نشان می‌دهد که شهید مطهری استفاده از شخصیت‌های فرنگی‌مآبی همچون بازرگان را تنها در صورتی جایز می‌دانست که نظارتی جدی و عمیق از ناحیه روحانیت متعهد و آگاه وجود داشته باشد و در غیر این صورت ضرر این طیف را بیش از فایده‌شان می‌دانستند.

نویسنده در این یادداشت تلاش داشت نسبت گروه تروریستی مجاهدین خلق و نهضت

آزادی و همچنین نقش افکار انحرافی بازرگان در شـــکل‌گیری این گروهک تروریستی را کم‌رنگ کند و دامان بازرگان را از تربیت چنین فرزندانی تطهیر کند اما این ارتباط غیرقابل انکار است و طبق خاطرات آقای بازرگان برخی از سران مجاهدین عضو نهضت آزادی بودند و همچنین مجاهدین خلق در ابتدای شکل‌گیری متأثر از اندیشه‌های بازرگان به ویژه کتاب *راه طی‌شده* او بودند.

بخشی از یادداشـــت آقای مهاجری به تطهیر انجمن حجتیه اختصاص داده شده بود و نویسنده به طرز عجیبی این جریان را متفکر، عمیق و دقیق نامید و معلوم نیست طیفی که هر نوع مبارزه برای اصلاح را حرام می‌داند و جهاد دفاعی در هشـــت سال دفاع مقدس را زیر سؤال می‌برد چه دقت و عمق دینی می‌تواند داشته باشد؟ همچنین آقای مهاجری در راستای تطهیر حجتیه به خاطره‌ای از مرحوم خزعلی استناد کرد که از چهار جهت مخدوش و غیرقابل استناد بود.

بخش بعدی یادداشت مورد نظر، به علی شریعتی اختصاص داده شده بود. در این بخش سطح مخالفت حوزه علمیه به علی شریعتی، به دو منبری و مبلغ محدود جلوه داده شده بود اما اسنادی تاریخی از نامه‌ها و استفتائات علما و مراجع در مقابله با افکار انحرافی علی شریعتی آورده شد که در آن برخی علما و مراجع تقلید، آثار علی شریعتی را به عنوان کتب ضاله تلقی کرده و خرید و مطالعه آن را برای افراد غیرمتخصص حرام دانستند.

آقای محمد مهاجری در ضمن یادداشت خود از قول یکی از تاریخ‌نگاران انقلابی و متعهد شریعتی را ســـاواکی خواند و به نقد این نقل قول موهوم پرداخت. این نسبت دروغ است و هیچ‌گاه شریعتی ساواکی دانسته نشد و البته اصل ارتباط شریعتی با ساواک به قدری آشکار است که شخص آقای مهاجری نیز نمی‌تواند آن را انکار کند.

پروژه تطهیر آقای نویسنده محدود به نهضت آزادی و بازرگان و حجتیه و شریعتی محدود نشد و در ادامه به شریعتمداری هم رسید. آقای محمد مهاجری در غلطی فاحش راه‌اندازی *مکتب اسلام* را به دارالتبلیغ نســـبت داد و تلاش کرد آقای شریعتمداری را همراه انقلاب نشان دهد و عدم همراهی وی با آرمان‌های انقلاب را مربوط به محافل سیاسی بعد از انقلاب عنوان کند اما بر اساس اسناد قطعی، ارتباط گرم آقای شریعتمداری با رژیم پهلوی و ساواک سال‌ها پیش از پیروزی انقلاب اسلامی وجود داشـــته و البته آثار مخربی در روند پیروزی نهضت اسلامی مردم ایران نیز داشته است.